

سیاستهای غلط و جنگ برادرکشی در کردستان

قریب به ۸ ماه است که از دگرگیزیهای خونین حزب د مکررات و کومهله میگذرد . جنبش مقاومت مردم کردستان در طی این مدت شاهد حوادث اسفبار و ناگواری بین د و تیروی عمدتاً در کردستان بود . ما کمال تأسف این جنگ د داخلی و برادرکشی عبث بین د و تیروی مخالف رژیم همنوز هم د آمده ارد . عواقب و صدمات ناشی از این امر نه تنها باعث تضعیف مبارزات د لا و روانه میسرگان د کردستان شد ، بلکه هر کل جنبش آزاد ی خواهانه و حق طلبانه ملت ایران ضربه وارد آورد و موجبات نگرانی و تالم خاطر کلیه نیروهای مبارز و بقیه د صفحه ۶

اپوزیسیون و آزادیخواهان

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آنست که مجنون باشی نقطه عشق نمودم بتو همان سمومکسن ورنه چون بنگری از د ابره بیرون باشی کاروان رفت تو در خواب هیا بلدان د پیش کی روی ره ز که برسی چکی چون باشی حافظ

سرد رگی و تشمت ! د و کلمه ایست که بهیچترین وجهی شرح حال ایرانیان آواره و کلیه نیروهای مخالف (اپوزیسیون) را بقیه د صفحه ۲

از سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت کنیم!

نزد یک به . ۴ سال است که ملت ستمدید و مبارز فلسطین از کشور خویش آواره گشته ، و در طی این مدت شاهد کشتارها ، قتل عامها ، توطئه های فراوان از جانب دشمنان خارجی و داخلی خود بود . اما بزعم همه اینها هیچگاه مبرچم مبارزه و مقاومت را بر بقیه د صفحه ۳۰

دوباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

بد نبال چاپ اولین شماره "آزادی ایران" در آذر ماه ۶۳ مقاله "سخن با خوانندگان" و همچنین در طی مقاله "دشمن اصلی مردم ایران کیست؟" (شماره دوم "آزادی ایران") مانا مهای متعدد د ی از دستان اندیشمند و علاقمند د ریافت نمودیم . برخی با مطرح نمودن بارهای از مسایل و سئوالات به انتقاد از نظریات و موضع گیریهای ما پرداختند . برخی د یگرد لایل ما را پیرامون شعار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دشمن اصلی مردم ایران" ، صحیح د انسته با دگر طالب گوناگون اصول نشریه را مورد تأکید قرار دادند . ما متعدد د ی از نا مهای را بعلت د درخواست نویسندگان آن بطور خصوصی جواب دادیم . اما چون د ان ماین سخنان روز بروز گسترده تر گردید ، ما مست ، تصمیم گرفتیم برای روشن شدن برخی از مسایل مربوط د ریافت تشاد های د رونی رژیم جمهوری اسلامی ، مسئله دشمن اصلی و برخورد نیروهای مختلف اپوزیسیون و همچنین مطالب هرسشهایی که مورد نظر دستان علاقمند میباشد به د رج مقاله "درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران" بهره ایزیم . امید است دستان عزیز پس از مطالعه مقاله د را د امکانات ما را از انتقادات ، نظریات و پیشنهادات خود بهره مند سازند . چند نمونه از نا مهای د ریافت شد د باره دشمن اصلی د همین شماره از بد خوانندگان نیز میگذرد .

هیئت تحریریه آزادی ایران
بقیه د صفحه ۴

درك نادرست آقای فریدون کشاورز از تاریخ!

چندی پیش مقاله ای بقلم آقای فریدون کشاورز در نشریه جبهه "ارگان ملیون ایران" شماره ۸۲ به چاپ رسید . در این مقاله ایشان به بررسی اجمالی انقلابات بزرگ و مهم گذشته و مقایسه آن با "انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران" پرداخته اند . نشریه جبهه نیز در این زمینه ضمن توضیحی کوتاه ابراز نمود هاست : "این قیاس بر مبنای جامعه شناسی علمی میباشد ." اما ببینیم آقای کشاورز که از روشنفکران بقیه د صفحه ۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی دشمن اصلی مردم ایران!

بقیه از صفحه ۱

اپوزیسیون و آزادیخواهان

توصیف میکند. دوره‌های از تاریخ معاصر ایران، مردمان این اندازده چار اغتشاش فکری و در نتیجه بی‌عملی و ندم کاری نبود هاند. البته ضربه و شوک ناشی از استقرار رژیم جمهوری اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ و نتایج و عواقب حاصله از آن بطوری تاثیر گذارند که هنوز بعد از سپری شدن ۶ سال، اکثریت هم‌وطنان ما، نتوانسته‌اند خود را از تاثیر مخرب آن رها ساخته، و بطور جدی بفکر چاره‌رشد باشند. با وجود آنکه در رون میهن رژیم جمهوری اسلامی به صورت دشمن اصلی مردم ایران، رود روی مردم قرار گرفته، و در قطب متضاد و وصف متخاصم وجود آمد هاست، اما در فضای د مکر اتیک خارج از کشور و در میان اپوزیسیون وضع بگونه‌ای د یگریست. اپوزیسیون ایران بهد هم‌اگر و سازمان تقسیم‌شد ه‌ویرا کنگی و دستمندی و تفرقه بر همه جاسایه افکند ه. اما بطور کلی نیروهای مخالف خارج از کشور را میتوان به دست‌زیر تقسیم کرد:

دسته اول: فرصت طلبان و د لالان سیاسی روزگار هستند که سالیان دراز در حال اقامت در خارج از کشور افکند ه و دلیل عدم بازگشت به ایران را خفقان رژیم پهلوی میدانستند آنان هنگام دید آمدن تغییرات، با وجود آنکه اکثریتشان از رژیم جمهوری اسلامی دفاع کردند، نخواستند به ایران بازگردند و اگر هم رفتند، نتوانستند چند صباحی پیش‌گرد و خاک کوچه بازارهای ایران و عقب ماندگی مردم مستمید ه را تحمل کنند، و مانند ازهای آشفته‌شدند که فریاده د یار دیر آشنای " تمدن، فرهنگ و مکراسی " بازگشتند، و عطای وطن را به بلقاییش

بخشیدند. البته این آقایان بسیار علاقه‌مند معروف خاص و عام باشند و نامشان در صفحاً آگهی‌های نشریات و روزنامه‌های خارجی معتبریدید ارشود. آنان در هر کنفرانس و جلسهای حضور بهم می‌رسانند تا بسه حمایت از حقوق مردم بی دفاع و مکراسی ببرد ازند. برخی از آنان آرزویشان اینست که روزی بر صحنه تلویزیون ظاهر شوند، تا بجهان نشان دهند که از چه نفوذ سیاسی مهبی برخوردارند. و با سو استفاده از بدبختی‌ها و تیر و روزی‌های مردم، هریک بمقتضای ارتباطاتشان به ثابته مگسان گرد شیرینی بد و " رهبری " جمع شد ه و دفتر و دستک و نشریه‌ای بر اهاند اخته، تا بگویند که مطرح هستند و به " مبارزه " ادامه میدهند. اما آنان از درون فاسدند و به کمترین چیزی که اعتقاد ندارند دارند، آزادی و مکراسی و سرنوشت ملت ایران است. بدین جهت به فرخ روزنان می‌خورند و هر روز بر تنگی د رسیکند. این شرح حال دست‌اول اپوزیسیون ماست. **دسته دوم:** زقماش د یگری هستند. آنان در اپوزیسیون خارج از کشور نقش بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای را برعهده دارند. آنان برخلاف دست‌میشین دارای اهداف معین و مشخص سیاسی میباشند. اما بی‌اندازه انعطاف پذیرند. تخصص آنان در اینست که در لباسها و شکلهای گوناگون ظاهر گردند و در هر جایی که ایرانیان فارغ البال ساوا و گروه موجود می‌آورند، آنان از همان ابتدا وارد میگردند و چندی نمیگذرد که بسا لطایف الحیل و تجربه و تخصص چندین دهه، بزودی در راس تشکیلات و رهبری قرار گرفته و مرتق و فتق امور را در دست میگیرند آنان قیافه‌های عجیب و غریب دارند، شما میتوانید آنان را گاهی اوقات در میان سلطنت طلبان، د و آتشه جستجو کنید. آنان بهتر از خود سلطنت طلبان نظر میدهند، موضعی گیری میکنند، مقاله

مینویسند و در چاپ " نشریات " "وزین" و هرزرق برق شرکت کرد ه و خطوط اصلی و روابط آنان را با ظرافتی حیرت انگیز برایشان تعیین میکنند. گاهی هم در کنار رهبران " ملی " و وجهه‌الملله اپوزیسیون بعنوان " ملی ترین " افراد ظاهر میگردند، از مصدق طرفداری میکنند و مسئولیت نشریات رنگارنگ و رهبری تشکیلاتشان را برعهده میگیرند و همه کاره امور میشوند. بطوریکه امری بد و ن مشورت و اجازه‌شان انجام نمیدهد. " رهبر " بیچاره هم که میخواهد بیش از داخل ایران وجهه خوبی در بین اروپائیان و آمریکائیان داشته باشد چاره‌ای ندارد جز اینکه برای حفظ تشکیلات و سازمان " به‌رای اکثریت " احترام بگذارد. بهر حال ایشان یک " د مکرک " واقعی هستند. در حالیکه میدانند همه کاره امور سازمان غریب و طولیل ایشان، هم اینان هستند و او مجبور است که بد و ن اراده به " راهنمایی‌ها "، " پیشنهادات " بسیار نمود با نشان تن در دهد. آیا این آقایان عجیب غریب را میتوان در بین مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت همید ا کرد ؟ آخر چطور میشود که آنان در سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت پیدا نشوند. آنان استاد این کار بودند. آنان از مجاهد هم مجاهد ترند و مسئولیت اصلی د فاسر سیاسی، تشکیلاتی و تبلیغاتی را برعهده دارند. هم آنان هستند که کلیه خطوط اصلی را تعیین و تنظیم مینمایند، بطوریکه بد و ن مشورت و رهنمود های این آقایان، عملی صورت نمیگیرد. البته مشکل است تا از در و این مسایل را دریافت. اما اگر خواننده عزیز از نزد یک با برخی از این آقایان در درون سازمانها و تشکیلات اپوزیسیون روبرو بود ه و با برخورد داشته‌اشنا و فامیلی در میانشان داشته باشد و از او بستانه و

بقیه اپوزیسیون و آزاد یخواهان

مخفیانه وضع و احوال را بپرسد، مطمئناً بهتر میتواند سخنان ما را درک کند.

دستموم، دسته‌ای هستند که اکثریت قریب به اتفاقی ایرانیان خاموش و آواره را در بر میگیرند. آنان همان کسانی میباشند که در نیای محدود و کوچک خود بصر میبرند. بقول معروف آنان چون خفتگانی هستند که اگر ایران و جهان را آب ببرد، آنان را خواب برد هاست. البته نمیتوان گفت در باره سایل ایران بی تفاوت هستند آنان هر هفته و یا ماهی روزنامه‌ای میخوانند و خبر و اطلاعی را در ویدل میکنند. آنان

یک "دوگله" و یا یک شخصیت برجسته، استثنائی و فوق‌العاده احتیاج دارد که باید از درون ایران و از میان ارتش، سپاه پاسداران یا جایی دیگر برخیزد و موضع نابسامان کشور خاتمه دهد. شما و من وقت خود را بیهود تلف میکنیم.

البته اگر اوضاع و احوال ایرانیان خارج از کشور رسد، سته فوق خلاصه میشود، شاید میتوانستیم بگوئیم که دیگر هیچ امیدی وجود نداشت و ایرانیان برای همیشه بخواب خوش غفلت و بیخبری بی تفاوتی فرورفته‌اند! اما خوشبختانه اینطور نیست. دسته چهارم نیز هستند که آزادی ایران و رسالت تاریخی خود را

در لیراندن مقابل رژیم اسامی ایستادند و مبارزه کردند و هنگامی هم اسیرد ژخیمان گشتند با غرور و افتخار با مشت گره کرده، استوار، چون کوه، با عشق و آرزو پیمان خود را با مردم تجدید نمودند. آیا کم هستند، این عزیزان در آشنای بانام و گننام؟ پسر امید هست! و اکنون ادامه دهند گان راه آن عزیزان آگاه و ترو هوشیار تر با نتیجه گیری از شکستها و اشتباهات، با خشمی عظیم نسبت به دشمنان آزادی وطن و عشقی عمیق نسبت به مردم ایران، براه خسود ادامه میدهند. هیچ نیرو و قدرتی هرگز انداز میدهد و مریب توان مقابله با آنان را ندارد و هیچ مانعی نمیتواند سد راهشان

آزاد یخواهان ادامه دهند گان راه همان کسانی هستند که در طی ۶ سال گذشته، در لیرانه در مقابل رژیم اسلامی ایستادند و مبارزه کردند و هنگامی هم اسیرد ژخیمان گشتند با غرور و افتخار، با مشت گره کرده و استوار، چون کوه، با عشق و آرزو پیمان خود را با مردم تجدید نمودند. آیا کم هستند این عزیزان در آشنای بانام و گننام؟

مطمئناً با خفقان و سرکوب و رژیم خمینی مخالفند و گاه گاهی بمرخی از گرد هم آیی‌ها و جشن‌ها و مجالس موسیقی و تئاتر سرری میزنند. هر وقت هم نامی از ایران برده میشود، آهی میکشند و حتی قطره اشکی از دید میافشانند. در باره رویدادهای وطن نیز صاحب نظر و عقیده هستند و فیلسوفی منشان از نقش انگلیس، آمریکا و شوروی و سایل در روزند یک، گذشته و حال سخنان فراوان دارند. اما در ایر مسخنانشان تا همین انداز هاست. بمحض اینکه سخن از عمل و مبارزه عملی بر علیه رژیم خمینی مطرح میشود، آنجاست که عذرها و بهانه‌ها شروع میشود: "آخر از دست ما که کاری بر نمیآید، آنانکه باید ببرند، میبرند و میدوزند، من و شما که کارهای نیستیم." در آخرین شرحی و درسی از تاریخ میدهند و بیان میکنند که کشور ما به یک "تاپلئون" یا

فراموش نکرد هاند. آنان همان کسانی هستند که عشقی عمیق به مردم و سر نوشت میهن دارند و بیوندشان با ملت نه سرسری و موقتی بلکه ابدی و ناگسستنی است. دلشاد در رتب و تاب آزادی ایران است، آنان ادامه دهند گان راه همان کسانی هستند که در طی تاریخ و مخصوص در یک قرن اخیر همواره آماد مبرای دفاع، حمایت، مبارزه و جانفشانی از ضافع مردم هستند و ایسران بود هاند. آنان از همان دسته‌ای هستند که تا آخرین نفس و قطره خون در مقابل دشمنان بیرحم ایران عزیزمانند کوهی استوار ایستادگی کردند و تسلیم نشدند. آنان در رزمه همان کسانی هستند که با وجود جوانی بی تجربگی هرگز از مبارزه روی نگراندند. در رجستجوی راه آرام نگرقتند. آنان ادامه دهند گان راه همان کسانی هستند که در طی ۶ سال گذشته

بسوی هدف مقدس و بزرگ یعنی آزادی ایران گردید. بگذر از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان دشمن اصلی مردم ایران و حامیان علمی و مخفی در لجن زارها و باطلا قها به جنبیدن و خزیدن خود ادامه دهند. آزاد یخواهان راستین ایران در راه پرشکوه خود بسوی قله آزادی مانند همیشه مبارزه را ادامه خواهند داد. هم‌اکنون با وجود آنکه بسیاری از رهروان آزادی ایران بتلایل بسیار از هم دورند و بصورت گروهی با و دسته‌های کوچک، پراکنده و جدا از هم سرشی به طرف قله آزادی روانند. آنان ممکن است در اوایل را میگذرایی پیدا نکنند. اما باسان حرکت بسوی قله کوهی رفیق تک‌تن نیرومائی که از مسیرهای مختلف برافقاند ه‌اند، بهم خواهند رسید. راه نهمیموده، پیراز سنگلاخ است و در هر قدم

بقیة صفحه ۱

درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

الف - چرا برخی از "روشنفکران" ما مسئله

دشمن اصلی را نمیتوانند ببینند؟

با گذشت زمان و فشار واقعیت، ای تلخ میهن، جای بسی خوشوقتی است که اکنون برخی از نیروها نواقح بین و آزاد یخواه - بد و رازد سبزه ها و عوام فریبی های تئورسی های مخفی و نفوذی رژیم جمهوری اسلامی و برخی از حاکمان خارجی آن - در بین اپوزیسیون ناهمگون ایران، آرام، آراهی میبرند، دشمن اصلی مردم ایران کیست. و با صراحت تمام به موضع گیری مشخص در قبال این مسئله بزرگ و عمدتاً جامعاً ایران میبرد ازند. اما بسا کمال تأسف باید اذعان کرد؛ هنوز اکثریت قریب با اتفاق رهبران و "روشنفکران" مادر درون اپوزیسیون نتوانسته اند باین سؤال جواب دهند که راستی دشمن اصلی مردم ایران کیست؟ نوک تیز حلقه آزاد یخواهان ایران بکدام سوی میبایست معطوف گردد؟ بسیاری نیز بر این باورند که مردم ایران با "چندین دشمن اصلی" روبرو میباشند. و اذعان میدارند: باید با کتیه این "دشمنان اصلی" در یک زمان و در چندین جبهه "نبرد بی امان" پرداخت. آنان بر حسب روابط، گروهی، سازمانی، شخصی و تفکراتی است. اما میز و اعمال نفوذ عوامل و نیروهای فشار، از دشمن اصلی یکی از درون کشور رهبری رژیم اسلامی و دیگری در بیرون ایران به نمایندگی عراق سخن میرانند. و بیان میدارند که باید برای سرنگون نمودن هر دو دولت تلاش نمود. عدای نیز به دلیل مختلف برخی از نیروها و سازمانها از جبهه حزب توده، حزب و مکررات کردستان، مجاهدین خلق و سلطنت طلبان و با برخی از کشورهای خارجی مانند آمریکا، اتحاد شوروی، عراق، فرانسه، انگلستان و... راد دشمنان اصلی مردم ایران پنداشته و در عالم رویا با کتیه آنان به مقابله و نبرد بی امان" میبرد ازند. آنان با سهل انگاری تمام، کلیه روشهای علمی در شناخت و حل مسایل سیاسی - اجتماعی که شمره چندین هزار سال تلاش و مبارزه جامعه بشری است را نافی میکنند و بخود حتی این زحمت را نمیدهند که کمی هم به تعمق و نتیجه گیری بنشینند تا ببینند چرا ملت ایران در یک قرن گذشته

همواره شکست خورد، و اکنون با کدام مشکلات اساسی و عمدتاً های روبروست. البته مران ما ایرانیانی که در طی ۱۰ سال گذشته، با سه شکست بزرگ تاریخی (شکست انقلاب مشروطیت، شکست دولت ملی مصدق و استقرار یک رژیم فاشیستی - مذهبی) روبرو بود، باید و در طول این مدت هیچیک از رهبران و روشنفکران ما نتوانستند با آگاهی و واقع بینی درباره مسائل جمعی و شناخت صحیح از شرایط مشخص جامعه ایران و برخورداری از روش علمی و حس عمیق و وظیفه شناسی نسبت به ملت در دست ما به تجزیه و تحلیل اوضاع یک منطقه بحرانی، در یک کشور آسیای عقب افتاده ای چون ایران بپردازند و میهن را نجات دهند، طبیعی است که اکنون هم غیر منطقی ترین سخنان و مطالب مانند نقل و نبات از طرف اراکه ها و هندگان همان خطوط غلط، ۱۰ ساله مطرح گردد و موجب هر چه بیشتر شدن آشفتگی های فکری ملت اول شود. به همین دلیل روشنفکران و رهبران کنونی ما میراث قریب به یک قرن از "خطاها"، اشتباهات و روشهای غیر علمی و غیر اصولی را بر دوش میکشند و از همان سنتهای منسوخ و عقب مانده ای پیروی میکنند که با باعث شکستهای بزرگی در تاریخ معاصر ایران شده است. "روشنفکران" و رهبران "مابدون مسئولیت عمری را وقت بی عقلی، ذهنیگری، فلسفه بافی و انشائیسمی و ایجاد سردرگمی و گیجی نمودند که شمره و نتیجه آن روی کار آمدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. آیا این سخنان حقیقت دارند؟ آیا خوانندگان عزیز می توانند نیمنگاهی بگذرانند و چندین مورد از روابط و موضع گیریهای این قبیل "رهبران" و "روشنفکران" ملی" و "مترقی" را در جلسه ها، کنگره ها، کنفرانسها، باخاطر آورد؟ آنان چه "نژادها" و چه "رژیمها" که ارائه دادند، و چه کتابها و جزوه ها و تئوریهای که برشته تحریر در دنیا آوردند! اما هنگامیکه آزمای بزرگ فرارسید، هنگامیکه رژیم اسلامی چون سیلی خانمان برانداز و ایران و ایران کن ایران را در زور دید، آنان چه کردند؟ آیا آنان از موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی ایران بی خبر بودند؟ آیا امید انستند که اگر گه ساس گرسنه بلباس مین در آمد، از هر طرف میخواهند ایران را بدوند و پاره پاره کنند؟ حال همان آقایان پر مدعا، همان کسانی که در مقابل رژیم جنایتکار اسلامی پیراهن دریدند، بزانو افتادند و از "اسلام مبارز" و "استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" یک مشت

بقیه: در باره برخی از مسائل مربوط به...

خائن و وطن فروش حمایت کردند، دست از سر مردم میسرا ن
برنمیدارند. هنوز هم بدون اینکه خمپه برآورند میخواهند با
ارائه نظریات غلط و انحرافی ریشه در خود مردم را مانند گذشته
گیج و سرد رگم کنند. باید با کمال صراحت و بدون کمترین شبهه
بیان کرد "روشنفکران" و "رهبران" از این قبیل هستند که "آگاهانه"
سخت ترین ضربات و لطمات را از درون بر یکراپوزیسیون بدون
هدف و بیماری که تلو تلویخوران بوسیله میکروپهای کشنده مسور
تبا جم است، وارد میآورند. بدین جهت از این قبیل افسراد و
"شخصیتها" به پیچ و جبه نمیتوان انتظار داشت تا بتوانند دردی
از درد های بیشمار جامعه ایران را نشان داد و دورمان کنند. زیرا
تمام سعی و کوشش این آقایان اینست که با "زیرکی" مواضع و برخورد های
غلط گذشته خود را بپوشانند. آنان بر راستی از گذشته خود وحشت
دارند و هرگز جرات نکردند کوچکترین انتقادی از روابط و
نظریات و "ره نمود های" سرپای غلط و اشتباه آمیز خود بعمل
آورند. آنان به هر وسیله و روش غیر منطقی و سفسطه آمیزی دست
می یازند تا مباد امر دمی برند که این آقایان سرشناس و "آگاه" از
چه منجلا بی تغذیه میکرد هاند. برای دیدن واقعیت های ایران و
تشخیص تضاد های عمده جامعه و نشان گیری بسوی دشمن اصلی
ملت ایران، برخورد آری از صداقت، حس عمیق و وظیفه شناسی
نسبت به سرنوشت ملت ایران، روحیه از خود گذشته و انتقاد
از خود، جسارت و فروتنی را طلب میکند، که این آقایان از آن
بی بهره هاند. آنان در جستجوی نام و جا هاند و نمیخواهند و نمیتوانند
شرافتمندانه واقعیت های ایران را آنگونه که هست ببینند. آنان
چون بختکی بر سر اپوزیسیون سایه افکند و در همکاری و همیاری با
دشمنان پر تجربه و زید آزادی ایران از هیچ توطئه ای برای نابودی
تشکلهای د مکراتیک و آزاد یخواهانه ای که بد رستی دشمن اصلی
مردم ایران را نشان کرده، فروگذار نمیکنند. آری اینست آن دلایل
اساسی که چرا برخی از افراد، "روشنفکران" و "شخصیت های"
درون اپوزیسیون قادر به تشخیص دشمنان اصلی و فرعی مردم ما
نیستند. و همین دلیل مرز بین دشمنان و دشمنان واقعی را نیز
مخدوش کرده و زبانی جبران ناپذیر بر مبارزات د مکراتیک مردم
ایران وارد نمود هاند. ولی آیا همه روشنفکران را باید با یک چوب
راند؟ به پیچ و جبه! در این مبحث یک نکته دیگر را باید یاد آور
گردید: برخی دیگر از روشنفکران نیز هستند که صاف قانع در
جستجوی راهند و اشکالات و اشتباهات خویش را با کمال
صراحت مورد نقد و بررسی قرار داد هاند، ولی هنوز باین نتیجه
نرسید هاند که دشمن اصلی مردم ایران رژیم جمهوری اسلامی

است و یا میبندارند که ملت ایران با "چندین دشمن اصلی بطور
همزمان" روبروست. دلیل این امر باین بودن سطح مبارزات در
جنبش د مکراتیک مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی است.
البته بار شد مبارزات د مکراتیک بر علیه رژیم اسلامی، خواهی
نخواهی این وضع تغییر خواهد کرد. و آن دسته از روشنفکران و
آزاد یخواهان صادقی و مبارزی که در مبارزات د مکراتیک شرکت
دارند، امام رمورد تشخیص تضاد های عمده و غیر عمد ه ایران
نتوانسته اند به نتیجه روشن و قطعی برسند، در پی راز و به این
نتیجه خواهند رسید که: در مقابل دشمنان عدیده ایران یکی
باید نقش اصلی و کلیدی را ایفا کند و تا این امر روشن نگردد امکان
پذیر نیست مبارزات د مکراتیک و آزاد یخواهان بر علیه رژیم اسلامی
پیروز گردد. برای روشن نمودن این امر بسیار نیکوست که نظری به
برخی از تجربیات تاریخی بیفکنیم.

ب- اشتباهات مصدق و رسپائی از تاریخ

در کلیه مبارزات و جنگ های حق طلبانه یکی از مهمترین و
اساسی ترین مسایل، تشخیص دشمنان و دشمنان وستان واقعی
و مرز بندی د قیق و روشن بین آنه است. پیروزی ملت ما
در مبارزات حق طلبانه، بر دشمنان قوی پنجه، ناشی
از تحلیل و موضع گیری صحیح آنان در مقابل دشمنان واقعی و در
اتحاد با دشمنان حقیقی، در هر مرحله و در هر خاس تاریخی
میباشد بطوریکه این تحلیل و شناخت صحیح کیفیت تصمیم گیری های
استراتژیک و تاکتیکی در مبارزات جنگها و مذاکرات راتحت اشعاع
قرار داد و موجب پیروزی نهائی گردید هاست. در مقابل ملاحظه
میشود آن دسته از مردم و ملت های که با وجود شرایط مساعد داخلی
و بین المللی، بعلمت عدم شناخت واقع بینانه و اصولی از نیروهای
دشمن، و مرز بندی د قیق بین دشمنان و دشمنان واقعی
نتوانسته اند از موقعیت های مناسب بهره گیرند، شکست
خورد هاند و فرصت های گرانبهائی را از دست داد هاند. در
میهن ما ایران نیز باین گونه شکستها و رویداد های غم انگیز و
اسف بار بارها تکرار شده است. کافی استنگاهی بر تاریخ معاصر
ایران افکنیم تا عمق فاجعه را به تدریج ببینیم. چرا فاجعه؟ زیرا در
طی سه مرحله مشخص تاریخی - انقلاب مشروطیت، جنبش ملی
برهبری مصدق و سقوط رژیم پهلوی - شرایط مساعد داخلی
و بین المللی برای ایجاد یک حاکمیت ملی و د مکراتیک فراهم
آمد بود، ولی در هر سه مرحله مردم ایران مواجه با شکست
تلختر و سخت تر گردیدند. یک نمونه برجسته در این مورد نقش
بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

سیاستهای غلط و جنگ برادرکشی در کردستان

آزاد یخواه را فراهم ساخت.

بد نبال حادثه خونین ۲۵ آبان ۶۳ که با حمله نیروهای حزب د مکران به پیشمرگان کومله در منطقه ورامانات صورت گرفت، درگیریهایی پراکنده ای که قبل از این تاریخ وجود داشت، شکل و ابعاد عیانتری یافته و وارد مرحله تازه ای گشت. پس از این فاجعه با اعلام آتش بس بین طرفین، کمیسین تحقیقی متشکل از نمایندگان حزب د مکران، کومله و اتحاد میهنی کردستان عراق ماوربررسی به طبل بروز این حادثه، تعیین و مجازات عاملین آن گردید. اما متأسفانه حزب د مکران حاضر نشد نتایج هیئت تحقیق را مورد تأیید قرار دهد و آن را به اطلاع عموم برساند و در نتیجه کار کمیسین را به بن بست کشاند. در واقع رهبری حزب د مکران با اتخاذ روشی غیرمسئولانه از معرفی عاملین این حادثه خودداری نمود و بدینوسیله نه تنها بر جنایت صورت گرفته توسط نیروهای منطقه ای خویش مهر تأیید نهاد، بلکه عملاً با ایجاد مانع بر سر یافتن راه حلهای سیاسی و مسالمت آمیز زمینه را برای بروز درگیریهایی آتش هموار ساخت. از سوی دیگر رهبری کومله نیز علی رغم اعلام اینکه خواهان آتش بس و حل مسالمت آمیز اختلافات می باشد، متقابلاً در صد تلافی جویی برآمد و پس از وقفه کوتاهی، مجدداً حادثه خونین دیگری در تاریخ ششم بهمن ۶۳ بوجود آمد. این بار پیشمرگان کومله در همان منطقه ورامانات طبق برنامه قبلی اعلام شد، به نیروهای حزب د مکران حمله نمودند و ماجرای تاسف آورده دیگری به بار آمد که در طی آن تعداد زیادی از پیشمرگان د طرف جان باختند.

کومله بلافاصله پس از این تعرض مسلحانه

عصر همان روز و باره خواهان آتش بس فوری و آغاز مذاکره شد ولی رهبری حزب د مکران این درخواست را نپذیرفت. هم اکنون نیز علی رغم فشار افکار عمومی در کردستان و پیشنهادات و راهحلهایی که از طرف نیروهای مختلف ارائه شد و با فشاری کوبنده برای برقراری صلح، هنوز این مسئله کماکان لا ینحل باقیمانده است و اوضاع و احوال خبری حاکم آزادمه این درگیریهایی در نواحی مختلف کردستان می باشد.

در این میان نقش حزب د مکران و ماهیت سیاستها و عملکردهای آن با اتخاذ شیوه های خصومت آمیز و غیر مکرانیک در عهده هر خود صحیح به این مسئله سرور زمان آشکارتر گشته است. با نگاهی اجمالی بر موضع گیریهای این حزب و نحوه عملکرد آن و شرایط تعیین شده از جانب رهبری حزب د مکران برای خاتمه دادن به درگیریهایی با آسانی میتوان پی برد که این شرایط تا چه اندازه غیر واقع بینانه و غیر منصفانه بود و هر خلاف موازین اولییه آزادی و د مکرانی می باشد. شرایط سه گانه حزب د مکران برای قبول مذاکره کومله از این قرار است:

۱- کومله رسماً و علناً حزب د مکران ایران را بعنوان نیروی اصیل و انقلابی بشناسد.

۲- کومله باید رسماً و علناً در مقابل سازمانهای مترقی موجود در کردستان و در مقابل توده های مردم کردستان متعهد شود که هرگز فاجعه ششم بهمن ماه را تکرار نخواهد کرد.

۳- کومله اگر واقعاً طرفدار د مکرانی است چون در کردستان اقلیت ناچیزی را تشکیل میدهد، باید از آزاد ها کسر است تبعیت نماید.

(به نقل از بولتن خبری کردستان شماره ۱۱۳) بروشنی میتوان نتیجه گرفت که شرایط اعلام شده فوق نمیتواند مورد پذیرش کومله قرار بگیرد، تا باب مذاکرات سیاسی را برای حصول به توافق و مصالحه بگشاید. این شرایط از نظر هر سال زمان، نیرو و فرد د مکران و آزاد یخواهی محکوم است. زیرا قبول شرط اول یعنی رد ابتدائی ترین موازین د مکرانیک، یعنی پایمال نمودن حق و آزادی بیان و عقیده و اگر کردستان را سنگر آزادی و د مکرانی میخوانیم، مسلماً هر حزب، گروه و فردی حق دارد در آنجا آزادی فعالیت نماید و تبلیغ و ترویج افکار و نظرات خویش بپردازد. حقی که حزب د مکران برای خود قائل است و شرطی که برای شناسایی و پذیرش انقلابی و اصیل بودن خود قید میکند، شرطی منطقی و د مکرانیک نیست و این شرط نمیتواند دلیل مذاکره بین د نیروی مخالف و حتی متخاصم در عرصه مبارزه باشد. در اینجا میتوان از رهبران حزب د مکران سؤال نمود: اگر معیار سنجش و قضاوت شما برای گفتگو با طرف مقابلتان، تأیید انقلابی بودن شماست؟ اولاً: آیا شما متقابلاً این حق را برای طرف مقابل نیز قائل هستید؟ ثانیاً آیا این شرط در مورد قبول مذاکرات حزب د مکران با رژیم جمهوری اسلامی هم صدق میکند؟ بیان چنین شرطی در واقع مانع تراشی بر سر راه مذاکرات مسالمت آمیز با کومله است.

در مورد شرط دیگر حزب د مکران، قبول تعهد کومله از عدم تکرار حوادث مشابه ششم بهمن من باید گفت در این رابطه نیز یک جانبه حکم صادر کردن، وقایع را بصورت مجرد ارزیابی نمودن و در حقیقت تنها به

بقیه: سیاستهای غلط و جنگ...
 قاضی رفتن نمیتواند مشکل گشای مسئله
 حادی که در کردستان با آن مواجه هستیم
 باشد. زیرا حتی با قبول تعهد از جانب
 کومله، اگر زمینه عملی و مساعدی مهیا
 نگردد، طبیعتاً نمیتواند متکرار حوادث
 مشابه را تضمین نمود. برای اجتناب از
 درگیریهای مسلحانه فی مابین، ضمن در
 نظر داشتن اختلافات موجود ابتدا باید
 علل، انگیزه و منشأ این درگیریها را بررسی
 کرد. سپس برای یافتن راه حل اصولی و
 مسالمت آمیز و اتخاذ تaktیکهای صحیح
 عملی اقدام نمود. زیرا حادثه ششمین و
 عواملی که منجر به بروز این واقعه شد، نه یک
 پدیده مجرد و تصادفی بلکه ناشی از یک
 رشته سیاستها، عملکردها و تاکتیکهای
 غلط و غیرمسئولانه نبود. موضعگیریها و
 شیوههای برخورد غیردموکراتیک از جانب
 حزب دمکرات، کومله را بدست آوردن متقابل
 کشاند و این مسئله نباید دستاویزی برای
 عدله طلبان و آتش بس و ادامه درگیریها
 شود. بدین ترتیب شرط دوم نیز محکوم
 است. و در واقع مسئولیت اساسی این
 حوادث ناگوار متوجه رهبری حزب دمکرات
 در اتخاذ مواضع و سیاستهای انحصار
 طلبانه و نادرست میباشد. اما آیا اتخاذ
 چنین مواضعی میتواند دلیل موجهی بر
 عملیات تعرضی و مقابله مثل از طرف
 کومله باشد؟ و آیا تکیه بر چنین شیوههایی
 با توجه به تاثیرات و عواقب ناشی از آن بر کل
 جنبش، میتواند راه حلی صحیح و اساسی را
 ارائه دهد؟ ما ضمن محکوم ساختن حزب
 دمکرات در جامعه و آبانامه، تعرض
 متقابل و حمله مسلحانه کومله در حادثه ۶
 بهمن را نیز مورد تأکید قرار نمیدهم و به
 کارگیری روشهای خشونت آمیز و خصمانه
 بیندیشیم و نیروی اصلی و عمد جنبش مقاومت
 کردستان که در حال مبارزه بر علیه دشمن
 مشترکی میباشند را، به زبان مقاومت قهرمانانه

مردم کردستان و مسود رژیم جمهوری
 اسلامی میدانیم. انحراف از این اصل
 اساسی، بمنزله انحراف از مبارزه بر علیه
 دشمن اصلی مردم ایران یعنی رژیم خمینی
 است و از سوی هر نیرویی که اعمال شود،
 محکوم میباشد.
 و بالاخره در رابطه با شرط تبعیض
 اقلیت از اکثریت در کردستان، یعنی
 گردن نهادن به خواستههای حزب دمکرات
 و تابعیت کومله از این حزب، با صراحت
 باید گفت این شرط به هیچ وجه شرطی
 دمکراتیک نیست. اولاً این اصل نمیتواند
 همیشه، در همه جا و در کلیه موارد بصورت
 یک حکم تغییرناپذیر صدق کند و نشانده
 حقانیت اکثریت و تابعیت اقلیت باشد،
 ثانیاً تعیین این امر مهم که کدام حزب و گروهی
 نمایند و واقعی مردم کردستان است و از
 حمایت اکثریت برخوردار میباشد، مسئله
 است که بستگی به اراده و خواست مسردم
 کردستان دارد و باید در شرایطی آزاد و
 دمکراتیک بر عهد خود آنان واگذار گردد.
 مسلماً آنچه ضامن وجود، رشد و تند اوام
 آزادبهای دمکراتیک در کردستان و سایر
 نقاط ایران میباشد، شناخت و رشد
 آگاهیهای سیاسی - اجتماعی مردم و
 انتخاب آگاهان و اطلبان رهبران و
 نمایندگان واقعی از جانب آنان میباشد.
 بدیهی است که تحقق چنین امری آسان
 نمیشد و با موانع و دشواریهای فراوانی
 مواجه بوده و طبیعتاً نیازمند
 طی پروسه‌های طولانی است و این امر زمانی
 میتواند حصول یابد که مردم خود در محیطی
 آزاد و دمکراتیک و فارغ از جو فشار، تهدید
 و ارباب به حقانیت سیاستها و عملکردهای
 یک نیروی سازمانی ایمان بیابند! در غیر
 این صورت تکیه بر جهل و خرافات، عقب
 ماندگیها و فقر آگاهیهای سیاسی - اجتماعی
 از یک طرف و توسل به زور و سرکوب و اعمال
 مسلحانه برای قدرت نمایی از جانب هر

نیرویی که اعمال شود، نه دلیل حقانیت
 بلکه نشانه ضعف و ناتوانی میباشد و بالاخره
 محکوم به شکست است. بدین ترتیب در
 مورد شرط سوم نیز، عدله طلبان آن از سوی
 کومله، نباید بهانه‌ای برای طغیان از
 اعلام آتش بس و شروع مذاکرات از جانب
 حزب دمکرات گردد و موجب آغاز درگیریها
 مجدد شود.
 اما ببینیم در مقابل پیشنهادات حزب
 دمکرات، کومله چه طرحی پیشنهاد
 میکند؟ طبق سندی که تازگی در تیرماه
 سال ۶۴ به تصویب سومین پلنوم کمیته
 مرکزی کومله رسید، آنان برای برقراری
 صلح و تنظیم و حفظ مناسبات سیاسی و
 مسالمت آمیز بین خود و حزب دمکرات و
 معانعت از تکرار درگیریهای فی مابین طرحی
 ارائه دادند که در قسمتی از آن تصریح
 شده است: " ضروری است حزب دمکرات
 موارد زیرین را از ما بپذیرد و اجرای عملی
 آنرا تعهد نماید:
 " الف: آزادی کامل فعالیتها و سیاسی
 را بر رسمیت بشناسد و در عمل مراعات کند.
 ب - متعهد شود که در مقابل اختلافات
 سیاسی فی مابین با سلاحه متوسل نمیشود
 و از خلق درگیریهای مسلحانه کومه له
 خودداری میورزد.
 ج - حق توده‌های مردم کردستان و اتحاد
 آنها را برای اینکه آزادانه و بنا به اراده خود
 سرنوشت، راه سیاسی و حزب سیاسی خود
 را انتخاب کنند و رسمیت بشناسد و
 تعهد نماید که در این رابطه به زور متوسل
 نخواهد شد و حقوق و آزادیهای مردم
 زحمتکن را مراعات خواهند کرد."
 بدنیال این سه شرط، کومله میافزاید
 بر مبنای اصول فوق بدیهی است که کومله
 آمادگی خود را برای امضا و توافق با حزب
 دمکرات اعلام میکند.
 بنظر ما طرح کومله و شرایط پیشنهادی
 بقیه در صفحه ۱۹

بقیه از صفحه ۱

درک نادرست آقای فریدون کشاورز از تاریخ!

پرتجربه وطنمان هستند، ویر" مبنای جامعه‌شناسی علمی " نیز انقلابات جهانی را مورد بررسی قرار داده‌اند، باتکیه بر چه دلایلی " انقلاب اسلامی " را انقلاب می‌نامند و از وجود وجوه مشترک آن با انقلاب بزرگی که موجب تغییر و تحولات عظیمی در سطح جهانی گردیده است، سخن می‌گویند؟ در ضمن به برخی از مواضع ایشان در رابطه با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی نیز نظری می‌افزایم.

آقای کشاورز رقصتمی از مقاله خویش در پاسخ به سوال " آیا آنچه در ایران گذشت، انقلاب بود؟ " می‌نویسند:

" برای اینکه وضع انقلابی در کشوری به انقلاب تبدیل شود سازمان (یا جبهه‌های) آن سازمانها (لازم است که مورد اعتماد مردم باشد. یا مردم قریب حرفهای حساسی آن را خورده باشند "

(تاکید از ما ست)

و در قسمت دیگر از مقاله چنین بیان میکنند: " مرد مخالف بودند، شاه مجبور به سرکوب مخالفین بود. سازمانی که از این موقعیت استفاده نکند تنم سازمانی ارتجاعی، آخوندی نیز تمام قریب مردم بود و از موقعیت استفاده نکردند. تغییراتی که در ایران رخ داد، سرنگونی رژیم سلطنت هدف انقلاب بود که انجام شد و ایمن تغییر بنیادی بود. "

در مورد مطالب فوق، سوالی که مطرح می‌گردد اینست: آیا یک سازمان باتکیه بر قریب مردم میتواند در کشوری انقلاب کند؟ و پریایه روغ و نیرنگ و توطئه، مرد هرا به سمت انقلاب رهبری نماید و حکومت ارتجاعی را سرنگون سازد و همزمان در جهت منافع و خواستهای برحق مردم در راستای انقلاب نیز قدم بردارد؟ بر طبق نظر آقای کشاورز " سازمانی ارتجاعی، آخوندی "

موفق گردید، " رهبری انقلاب " را بدست گیرد و " هدف انقلاب " (سرنگونی سلطنت) را به انجام برساند.

در ضمن آقای کشاورز در قسمت دیگر مقاله بیان میکنند: این رهبری همچنین توانست " حکومت ارتجاعی واپس‌گرای جمهوری اسلامی را به ایرانیان تحمیل کند. " یعنی بنابر استدلالهایی که آقای کشاورز در این زمینه ارائه میدهند، میتوان به این نتیجه رسید: رهبری یک سازمان میتواند همزمان ۲ نقش کاملاً متضاد را ایفا نماید. یعنی در آن واحد عطسی انقلابی انجام دهد. (رهبری یک انقلاب را بدست گیرد) و در همان حال نیز حکومتی ارتجاعی را بر سر دست بنشانند. در واقع ایشان با چنین موضع گیریهایی در مورد رهبری یک سازمان در جریان انقلاب به تناقض گویی پردازده‌اند.

در اینجا باید بروشنی تصریح نمود: بدون آگاهی مردم، بدون وجود سازمان و رهبرانی که از میان مردم برخاسته، صادقانه و آگاهی و شناخت صحیح از اوضاع مشخص ایران و همچنین اوضاع عین‌الطلبی در جهت خواستهای واقعی مردم یعنی تامین آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی قدم بردارند، امکان پذیر نیست که انقلابی صورت پذیرد و در راه نیل به آرمانهای ملی و مردمی موفق گردد. بدین علت گفته آقای کشاورز نقض وجود رهبری صحیح در جریان انقلاب میباشد. با وجود اینکه آقای کشاورز معتقدند: " مردم همیشه مصدر اقا از قفس مرغ به هر جا که پرده بستان است، قریب خورد و دید نیال خمینی رفتند. " ما ما به این مسئله مهم که: یک رهبری ارتجاعی و عوام‌فریبانه نمیتواند یک جریان خود بخود را به انقلاب مردمی تبدیل کند، توجه دقیق مبذول ننماید. از این رو در گرونیهای

که تحت رهبری خمینی و باتکیه بر قریب مردم انجام گرفت را انقلاب مینامند.

با توجه به تجربیات گرانمای انقلابات گذشته می بینیم: در طی دوره‌های مختلف بعثت وجود رهبران دلسوز، آگاه و شایسته، رهبری سازماندهی صحیح مردم بصورت پذیرفت و انقلابات به پیروزی انجامید. البته در این راه رهبران واقعی، ناکامیها، مرارتها و شواریهای بسیاری را متحمل گردیده‌اند، اما همواره با صداقت و از خود گذشتگی در راه حقیقت و نه قریب مردم عمل نمودند. از این رو آنان موفق گردیدند و توانستند تغییرات بس شگرف و عظیمی را در طول تاریخ بوجود آورند، در راستای همین جهت است که چنین انقلاب‌هایی تفاوت ریشه‌ای با آنچه در کشور ما بسوقوع پیوست، دارا میباشند.

اما در رابطه با موضع گیری آقای کشاورز در مورد سرنگونی رژیم سلطنتی که آنرا هدف انقلاب نامیدند و از تغییر بنیادی در این زمینه سخن می‌گویند، بنظر ما چنین موضع گیری نمیتواند صحیح و علمی باشد. بنا بر توضیحات فوق، در سال ۱۳۰۲، انقلابی در کشور ما صورت نگرفت و تنها در گرونیهایی بوجود آمد که منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی گشت، بدین علت چنین تغییری، بنیادی نمیتواند باشد. یعنی در واقع تغییر یک رژیم سلطنتی به جمهوری اسلامی را صرفاً نمیتوان تغییری بنیادی به حساب آورد. هنگامیکه در کشوری انقلاب به انجام میرسد، نظام و مناسبات اجتماعی در آن جامعه تغییری بنیادی پیدا مینماید، روابط و مناسبات گذشته تغییر میکند و روابط و مناسبات جدید و نوینی در جامعه برقرار میگردد. البته تغییر یک حکومت به طرق مختلف میتواند میسر گردد:



بقیه: درک نادرست آقای کشاورز . . .
 بوسیله کودتا، رفیق، در جریان رفتارند و . . .
 و همچنین از طریق انقلاب، در اینجا
 باید متذکر گردید اگر این تغییر رژیم از
 طریق مبارزات دمکراتیک - انقلابی،
 انجام گیرد، در آن صورت مطمئناً تغییری
 بنیادی در آن جامعه پیدا خواهد آمد و
 در پی چنین تغییرات بنیادی، در روابط
 اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
 جامعه تغییرات اساسی صورت خواهد
 پذیرفت. برای مثال در انقلابات بزرگی چون
 انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر و انقلاب
 چین، با سرنگونی رژیمهای حاکم، تغییر و
 تحولات بنیادی در زمینه‌های مختلف
 اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
 صورت گرفت و این تغییرات جامعه را به
 سمت جلوسوق داد. اما بین پیروانها
 و تغییراتی که در سال ۱۳۵۷ در وطن ما
 بوقوع پیوست، درجه مسیری قرار داشته
 است؟

در طی سالهای ۵۷-۵۶ مردم ما به
 مخالفت گسترده با حکومت پهلوی پرداختند.
 نارضائی‌های عمومی در سطوح مختلف
 اوج گرفت، کارگران و کارمندان و بسیاری
 دیگر از اقشار جامعه رکارخانجات و
 ادارات و . . . برای تحقق خواسته‌های
 برحق خویش به مبارزه روی آوردند.
 در دوران گذشته مردم ما از آزادبهای
 دمکراتیک برخوردار نبودند و به علت فقر
 سیاسی و عدم آگاهی، شناخت صحیحی
 از اوضاع وطن نداشتند. از طرف دیگر
 در آن زمان، اکثر قریب به اتفاق رهبران
 و روشنفکران نیز به وظایف و مسئولیت
 سنگین خویش در جهت روشنگری مردم و
 بازگوش حقایق، بطرز صحیح عمل نکردند.
 در نتیجه در نبود رهبری سازماندهی
 صحیح، رهبری ارتجاعی خمینی از مسج
 مخالفتها و نارضائی‌های مردم پسر برداری
 نمود. بار شد تضاد های درونی و همچنین

بعلت نقی و ولت‌های خارجی، رژیم
 سلطنتی به رهبری خمینی سرنگون گردید.
 در واقع سیر رویداد های بعدی هر چه
 بهتر نشان داد: در گرگونی که در کشور ما
 تحت رهبری ارتجاعی و پرمینای در خالت
 دین در سیاست - اصلی که در ۲۰ سال
 پیش در پی مبارزات قهرمانانه و جانفشانی
 های بی دریغ مردم فرانسده در انقلاب کبیر
 فرانسه و شکستگشاش به اثبات
 رسید - صورت گرفت، میهن ما را تا
 مرز سقوط پیش برد، و در نتیجه این تغییر
 نمیتوان انقلاب نامید. زیرا این در گرگونی
 به سمت جلو در جهت حرکت تاریخ نبوده
 است.

آقای کشاورز در قسمت دیگر از مقاله
 می نویسد: " . . . خمینی نیز با استفاده
 از عقب ماندگی و بیسواد ی مردم ایران و
 آشنایی نداشتن آنان به مبارزه سیاسی و نبودن
 سازمانهای سیاسی با تجربه، مبارزه، متخل
 داد و هوشخصیتهای سیاسی مورد علاقه که
 همه نتیجه اختناق در آن حکومت پهلویها
 بود نتوانست مردم را فریب داد و حکومت
 ارتجاعی واپس گرای "جمهوری اسلامی" را
 به ایرانیان تحمیل کند."

در رابطه با سخنان آقای کشاورز که
 "خمینی به فریب مردم پرداخته" باید افزود
 نه تنها خمینی بلکه بسیاری دیگر از نیروها،
 گروهها و شخصیتهایی که ادعیه ملی و مبارز
 بودن را داشتند - و بویژه برخی از
 "روشنفکران" و "رهبران" - نیز با
 وارونه جلوه دادن حقایق و استفاده از
 نقاط ضعف جنین، به توهّم مردم دامن
 زد و نقش عظیمی در روی کار آوردن رژیم
 فاشیستی - مذهبی جمهوری اسلامی ایفا
 نمودند؛ در نتیجه در این فریب سهیم
 میباشند. برای نمونه رهبران حزب توده
 با ارائه تئوریها و تزهای غلط و غیر علمی در
 آن دوران از "وجوه مشترک اسلام
 انقلابی و سوسیالیسم علمی" سخن

راندند. و شدت از رهبری عالیقدر امام
 خمینی و "انقلاب شکوهمند و ضد
 امپریالیستی ۲۲ بهمن" حمایت و
 طرفداری کردند، در واقع آنان نیز
 همانند خمینی در روی کار آوردن رژیم
 فاشیستی - مذهبی جمهوری اسلامی و
 فریب مردم دست داشتند.

در ضمن آقای کشاورز نقاط ضعف
 درونی روشنفکران و رهبران را نادیده
 گرفته اند. و علت عدم وجود سازمانهای
 ملی و مبارز و شخصیتهای سیاسی و . . . را
 صرفاً نتیجه وجود اختناق در رژیم
 گذشته ارزیابی می نمایند. در اینجا باید
 تاکید نمود: علت اساسی فقر سیاسی مردم
 و عدم وجود رهبری صحیح و علمی و قحط -
 الرجال در ایران و . . . از عدم وجود
 آزادبهای دمکراتیک در دوران گذشته
 ناشی میگردد، اما این امر به تنهایی نمیتواند
 عدم هرسالتی که روشنفکران میبایست در آن
 دوران ایفا می نمودند، را توجیه نماید.
 در واقع آقای کشاورز هیچگونه انتقادی به
 اشکالات و ضعف درونی نیروها و شخصیتها
 سیاسی و همچنین عدم محس و وظیفه شناسی
 آنان بعمل نمیآورند، و به اشتباهاتی که
 برخی از روشنفکران از روی ناآگاهی و عدم
 دیدن واقعیات و . . . در هنگام روی کار
 آمدن رژیم جمهوری اسلامی مرتکب شدند،
 اشاره ای نمی کنند. در اینجا باید یادآوری
 نمود: برای مثال آیا رژیمهای ضد دمکراتیک،
 در کشورهای که موفق به انجام انقلاب
 گردیدند، حکمفرمان نبودند؟ پس
 چگونه رهبران و روشنفکران واقعی در آن
 کشورها موفق به انجام انقلابات گردیدند؟
 و سازمانها و گروههای راحت رهبری
 صحیح و علمی بوجود آوردند، و مسردم را
 متشکل نمودند و به هد فهای بزرگ انقلاب
 نائل گشتند؟ عدم دیدن اشتباهات و
 اشکالات موجود در بین نیروها و شخصیتها

بقیه از صفحه ۵

درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

رهبری د کتر مصدق و رجمنی ملی و آزاد یخواهان ملت ایران است. براساسی چراد کتر مصدق و جنبش ملی در ایران شکست خورد ؟ چراد رشرايطی که تضاد های داخلی و بین المللی از هر نظر آماج بود ، و مردم بطوریکه چاره حمايت و پشتیبانی صمیمانه از کتر مصدق برخاستند ، در ولت ملی سقوط کرد ؟ اشتباهات مصدق کدام بود ؟

بزرگترین اشتباه د کتر مصدق و جنبه ملی در این بود که آنان در آن مرحله تاریخی دشمن اصلی داخلی را مشخص نکردند ، و با کیاست و هوشیاری خط فاصل روشنی بین دشمن و دوستان اصلی و واقعی نکشیدند. متأسفانه د کتر مصدق با وجود برخورد اربودن از احساسات عمیق ملی و آزاد یخواهان ، نتوانست با رهبری صحیح و دراند پشان تضاد های بیشمار و پیچیده د رونی جامعه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بهمین علت وی قادر نبود با رهنمود های صحیح و روشن به حل مشکلات د مسایل عدیده ایدئولوژیک - سیاسی جامعه ایران در رابطه با موقعیت طبقات ، احزاب و نیروها ، مختلف اقتصاد بی برد از تا از این طریق ملت را متشکل کرد و مبارزات ملی و آزاد یخواهان را با برخورداری از قدرت تصمیم گیری بسر منزل مقصود و پیروزی برساند. اگر نیننگاهی بر رویداد های آن دوران بیفکنیم و نتنها صفات نیکو خلصت های والا و پیرارزش مصدق ، بلکه اشتباهات او را نیز بر شماریم ، و ایدئولوژی حقایق بحران زار ایدئولوژی آریم ، (بخصوص برای نسل جوان که خود شاهد تغییرات آن دوران نبود) این امر حائز توجه و تعمق بسیار است) میبینیم که هرگاه دولت مصدق با واقع بینی و قاطعیت نسبت به مسایل داخلی عمل مینمود ، و از موقعیت مناسب و استواری در درون

کشور برخورد اریگر مید ، در عرصه جهانی سیاسی د بیله ماتیک ، قدرتمندی استعماری را واداره عقب نشینی میکرد. و ساز تاب مبارزات داخلی او بشکلی موثر و رابط. خارجی را تحت تاثیر و نفوذ قرار میداد ، ولی هر زمان در سیاستهای د رونی کشور از موضع ضعف و تزلزل در برابر دشمن اصلی داخلی حرکت میکرد و راه آشتی و مسالمت را میپیمود ، و فراد در عرصه بین المللی موجب تقویت مواضع نیروهان استعماری میگردد. اما د کتر مصدق و یارانش متأسفانه به نقی دشمن اصلی در درون کشور بسیار کم بها دادند و اساس مبارزات ضد استعماری را در خارج از مرزهای ایران و بر پایه مذاکرات گسترده با رهبران آمریکائی و انگلیسی قرار دادند بودند. آنان بدلیل بسیار برای ایند پشهودند که با تاکید بسر

مبارزه در عرصه بین المللی ، میتوانند پیروزان را برای ملت ایران به ارمغان آورند . و به عرصه واقعی مبارزه ، در درون کشور و نقش خطرناک عوامل و دست نشاندهگان استعمار در داخل ایران به عنوان خطر اصلی توجه مکنی به عمل نیآوردند. آری د کتر مصدق و یاران او عملت داشتند همین نقطه ضعف بزرگ در عد متشخیص تضاد های د رونی بود که نتوانستند ارزیابی صحیحی از شرایط مشخص داخلی کشور بعمل آورند و دشواریهای راهبردی و خم ، طولانی و پیرا زیرتگاه را در نظر گیرند ، تا با یک یورش حساب شده از جانب دشمن اصلی آن دوران از پای در نیایند و نهضت بزرگ ملی و آزاد یخواهان ملت مستمد بد ایران متلاشی نگردد !

آزاد یخواهان ایران با ارج نهادن بر مبارزات د کتر مصدق و سایر رهروان آزادی ایران میبایست اشتباهات آنان را بسا دقت مورد بررسی و موشکافی قرار دهند ، تا بتوانند در شرایط کنونی از تجربیات گذشته نتیجه گیری کرد و آثراتوشه را مبرای مبارزات د مکرانیک کنونی نمایند. مدح و ستایش یک جانبه د کتر مصدق بدین دیدن اشتباهات وی - که متأسفانه بسیار مرسوم میباشند - البته نمیتواند ما را در شرایط کنونی بطور موثر یاری دهد . بدین جهت با توجه به اشتباهات د کتر مصدق ، آزاد یخواهان ایران میبایست قبل از هر چیز فرآگیرند : تسا تضاد های د رونی جامعه و واقعیت های عینی ایران را مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهند و در اولین قدم ، دشمن اصلی داخلی را مشخص کنند. هر مقاله ، تزویا برنامهای بدین توجهها بین امر اساسی عملی بیهود و عبث خواهد بود . زیرا بر اساس اصول ثابت شده جامعه شناسی ، فلسفی و روش علمی ، تکامل هر پدیده ای شیخی را میبایست نه در بیرون بلکه در درون آن پدیده و شیخی مورد بررسی قرار داد . عوامل بیرونی و خارجی نقی در جهه و موشانوی را بر عهده دارند . این یک اصل علمی در باره مسئله شناخت هر پدیده ای شیخی میباشند . برای مثال : بر اساس این اصل ، عامل عمده سقوط رژیم شاه را نمیتوان در اثر توطئه قدرتمند پیرنگخارچی بحساب آورد . عامل اصلی تغییرات ۶ سال پسین در ریطن جامعه ایران نهفته بود. نقی قدرتمند خارجی استعماری و آقای خمینی و اطرافیان وی در در جهه و مازاهمیت قرار داشت. البته آنها توانستند از طریق مختلف در حاد نمودن تضاد های گوناگون د رونی جامعه ایران بطور موثر اقدام کنند ، اما وجود همان علل د رونی بود که تغییرات بهمین ۷ هراپدید آورد . از تجربیسات گذشته و رونزدیک تاریخ معاصر باید آموخت ! دشمن اصلی و واقعی را میبایست مشخص نمود . هر انحرافی هرا نند از کوچک



درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

از این مسئله مسود رژیم جمعی و اسلامی و بر ضد مبارزات و مکرانیت کنونی محسوب میگردد. اینست که آزاد یخواهان راستین ایران وظیفه بس سنگینی را در شکافتن و تجزیه و تحلیل مسایل پیچیده و جامع مبر عهد دارند. بررسی و نتیجه گیری دقیق و همه جانبه از تجربیات و شکستهای متوالی وی در بی ۸۰ سال گذشته میتواند کمک شایانی به آزاد یخواهان در شناخت کنونی مشکلات بیشمار میهن نموده، و از انحرافات خطرناکی که مانند سقوط دهرتگاهی ژرف ممکن است هر لحظه آنان را از مسیر صحیح مبارزات و مکرانیت دور نماید، بازدارد.

ج- بررسی رشد تضاد های داخلی و مسئله دشمن اصلی!

بدون شناخت صحیح از تضاد های درونی هیئت حاکمه ایران امکان پذیر نیست بتوان در راه مقابله جدی با دشمن اصلی مردم ایران قدمی فرات نهاد. بدین سبب در این قسمت به بررسی رشد این تضاد های درونی بین جناحهای متخاصم رژیم جمعی و اسلامی میپردازیم.

رهبران و تشویقیسینهای پشت پرده رژیم جمعی و اسلامی از همان اوان میدانستند چگونه با مطرح کردن دشمن اصلی خارجی از همان مردم ایران را از صحنه داخلی کشور دور نگهدارند. کلیه شعارهای رژیم رطی ۶ سال گذشته بر اساس این سیاست تنظیم شده است تا با ایجاد یک جو خاص و بحرانی و پاشیدن بذر خفقان، تهدید و ترور مبارزات مردم هوشیار و آزاد یخواهی که از همان ابتدا متوجه اهداف واقعی آنان شده بودند را، در نظیفه خفتنمایند. آیا آن دوران را با خاطرمیآوریم؟ با خاطرمیآوریم؟ حالیکه مبارزات دانشجویان، کارگران کارخانهها، دانش آموزان کارمندان، ارتشیان، دهقانان و عشایر و اقلیت های ملی و سایر نیروهای آزاد یخواه در حال رشد و شکل گرفتن بود، چگونه طرفداران "حزب الله" و "پیرو خط امام" کوشش مینمودند از بحث و گفتگوی مردم دور شد آگاهیه های سیاسی آنان در مکانها و محافل مختلف جلوگیری بعمل آورند؟ مردم غیر متشکل بدون برخورد از یک رهبری صحیح و آگاه، خود با رایی بی میبردند که چه کاسهای زیر نیم کاسه است. اما رهبران و تشویقیسینهای رژیم مردم را غافلگیر کردند و هرگونه ابتکار عمل را از دست آنها ربودند. سفارت آمریکا

در تاریخ ۱۳ آبان ۵۸ بوسیله قریب به ۴۰۰ تن از دانشجویان ناشناخته مسلمان پیرو خط امام اشغال گردید و ولت نخست وزیر محبوب آقای بازرگان سقوط کرد. رژیم مانند گذشته ستاویز یافت تا بار دیگر مردم را با خیابانها بکشاند و پیروزه دشمن اصلی آمریکا جهان را و از راه باخاک بماند. با اشغال سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان، پیروان خط امام توانستند بطور روشن از قدرت روز افزون و رو به رشدی برخوردار شوند، موج تهمتهای ناروا، تهدیدها، سرکوبها، دستگیریها و حتی ترورهای مخالفان رژیم بالا گرفت. دانشجویان پیرو خط امام "افشاگرهای" بسیاری را بر علیه کلیه نیروهای مخالف - در ارتباط با دشمن اصلی امپریالیسم آمریکا - آغاز نمودند. در صدر این حملات آقای بازرگان و اعضای کابینه دولت موقت ونهضت آزادی قرار داشتند. دانشجویان پیرو خط امام آنان را متهم به داشتن ارتباطات سرن با دشمن اصلی نمودند. بر اساسی آقای بازرگان ونهضت آزادی در سر اشیبی سقوط کامل قرار گرفته بودند. آنان که اندکی متوجه وخامت اوضاع شده بودند بنا ترس و لرزد ر بیانیهای در همان زمان خطاب به دانشجویان پیرو خط امام چنین میگویند:

"... گویندگان برنامه در شب و گردانندگان راد یوتلویزیون نیز، با این عملیات چه چیز را میخواهند ثابت کنند و به مردم چه آموزشی میدهند؟ آیا افکار و وجود آنها آگاه این سرزمین را خفتگی دست دارد است؟ بغرض توفیق در این برنامه خدمت به کدام دستگاه صورت میگیرد؟ آیا با این تبلیغات فرزندان راستین انقلاب ایران یک به یک از صحنه میروند یا ضد انقلاب و فرصت طلبان راست و چپ؟ ما به دانشجویان عزیز خط امام مستقر در لانه جاسوسی آمریکا هشدار میدهم... در انتشارات و بیانات خود احساس مسئولیت اسلامی و انقلابی کنند که راه انتقامی دلیل پیمودن... حاصلی ندارد." (۱)

آقای بازرگان با ماندگی خاصی از دانشجویان عزیز و جناح خط امام التماس میکرد که انتقام نگیرند ولی آنان سه روز پس از صد و این اعلامیه با دستگیری عباس امیرانتظام در تاریخ ۸ / ۱۰ / ۵۸ و پس از چندین محکوم نمودن وی به حبس ابد و به جرم جاسوسی، اعتنائی به درخواستهای مکرر آنان نکردند. و هنوز چند ماهی از اشغال سفارت آمریکا و سقوط دولت موقت نگذشته بود که آقای هادون غفاری به عنوان پشتیبانی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در سفارت آمریکا، به محل سفارت آمده، در رابطه با مسئله گروگانها در مقابله جمعیت

بقیه از صفحه ۱۱

درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

حاضر خواهان اعدای گروگانها و تروریروها مخالف خط امام میشود. وی در بخشی از سخنان خود میگوید:

"دیدیم که (ملت مسلمان) پیروز بزرگترین قدرت امپریالیست یعنی آمریکا را به زمین مالید و من معتقدم که اگر ما مسئله را نیمه تمام نگذاریم و آمریکا را ایران پیروزه‌اش به زمین مالید بشود، مطمئناً در همه‌جا در نیا پیروزه‌اش به زمین مالید خواهد شد. . . . در رابطه با گروگانها که جاسوس هستند و همه مکاتب هم‌مجازاشان اعدا تعیین شده است. . . . و حال ای شورای انقلاب، چرا از آمریکا ترسیدید مسئله گروگانها که اصلاً مسئله‌ای نیست. . . . در این مجلس (مجلس شورای اسلامی) چنانچه اگر یک نماینده بخواهد در غیر از خط امام و به نفع آمریکا قدم بردارد، از هم اکنون بگوئیم که ما در خود مجلس ترورش خواهیم کرد. مسئله این نیست که ما به تروریسم معتقد باشیم و یا نباشیم، در هر حال آمریکائی را باید سربرید." (۲)

آقای هادی غفاری واقعا از موقعیت و شستگی فوق العاده برخوردار بود که میتواند در روز روشن در مقابل جمعیت ملت‌پس، راد پولتویزیون و خبرنگاران داخلی و خارجی این چنین داد سخن دهد. این امر نشانگر آن بود که قدرت سیاسی - تشکیلاتی، تبلیغاتی و . . . پیروان خط امام در رژیم جم‌وری اسلامی بگونه‌ای بود که آنان قادر گشتند جنابان و نیروهای مخالف را بطور علنی تهدید بمرگ کنند. اشغال سفارت آمریکا و سقوط دولت بازرگان بمشابه نقطه‌مطفی بود که نیروهای مخالف "پیرو خط امام" را در سراسر اشقی تند و مرگباری قرار داد که آنان هرگز نتوانستند از درون آن خود را بیرون بکشند. اما از نظر نیروهای غالب و مغلوب در رژیم جمهوری اسلامی مسئله‌ایان نیافت نمود. جنگ قدرت پیچیده، بیرحمانه و در صورت مختلف ادامه داشت و جناح‌های مختلف درگیر نبودند. آشکارا سختی بودند. اولین دستگیری آقای صادق قطب زاده (۳)، اجتماع امجدیه نهضت آزادی (۴)، توقیف روزنامه میزان (۵)، عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا (۶)، درگیریهای ۳۰ خرداد - ۶ و ۷ بهرکوب نیروهای مترقی و آزادخواه، بمب گذاری در مقر حزب جم‌وری اسلامی (۷)، بمب گذاری و گشته شدن باهنرورجاشی (۸) دستگیری و تبار و اعدا ام آقسی قطب زاده (۹) و . . . همگی از مبارزه شدیدی مرگ و زندگی بین نیروهای مختلف درونی رژیم جم‌وری اسلامی سخن میرانند. البته پس از آنکه نیروهای غالب از هر نظر خیال خود را با خلع یس از

"طرفداران نهضت آزادی و بازرگان" آسود نمودند، خود را با رقیب نیرومند و تازه نفس دیگری روبرو دیدند که از نفوذ قابل توجهی در درون رژیم برخوردار بود. این رقیب "انجمن حجتیه" بود. اما آنان نیز نتوانستند در مقابل تشکیلات گسترده و پیچیده "پیروان خط امام" مقاومت چندانی از خود نشان دهند و باید یسور حساب شده، مجبور گردیدند کلیه جلسات و برنامه‌های خود را تعطیل اعلام نمایند. در رهم پیچید انجمن حجتیه کارآسانی نبود. انجمن حجتیه برخلاف جناح طرفداران آقای بازرگان و نهضت آزادی علنی نبود. و در برخی موارد بسیار حساب شده و بصورت مخفی بکار خود درازگانه‌های مختلف ادامه میداد. اما انجمن حجتیه بعلاوه ضعف رهبری مثنی آخوند در زمینه تشکیلاتی - سیاسی سازماندهی، و اتکال بر ارتباطات شخصی و بدبستانهای اقتصاد نتوانست برای مدت چندانی دوام آورد و شکست و عقب نشینی خود را در اعلامیه‌ای ابراز نمود. توجه به بخشهایی از اعلامیه درخور توجه است:

"... معذالک در رصد استفسار برآمدیم (درین گفتار خمینی در اثر تعطیل انجمن حجتیه) البته تماس مستقیم میسر نگشت لکن، با تحقیق از جاری ممکنه و شخصیت‌های محترمه موثقه و منابه قرائن کافیه محرز شد که مخاطب امر معظمه، این انجمن میباشد، لذا موضوع توسط مسئولین انجمن بعرض موسس معظم و استناد مکرم حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حلی وامت برکات رسیده فرمودند: "در چنین حالتی، وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست، گیه جلسه‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود". . . . اعلام میداریم که از این تاریخ، تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل میباشد و هیچکس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچکترین فعالیتی کند و از نظر اعلی مفایر تعطیل نماید." (۱۰)

و هنوز مدت کوتاهی سپری نشد مهود که آقای صادق خلخالی در سخنان پین از دستور "مجلس شورای اسلامی" از فرصت استفاده کرد و میگوید:

"... ساله‌ها را که من میخواستم عنوان کنم اعلامیه‌ای است که از طرف انجمن حجتیه منتشر کرد هاند. . . . من میخواهم در اینجا بگویم. . . آن کسی که راضی از اعمال شماست امام زمان نیست بلکه شیطان زمان آمریکا است که شما اعلامیه میدید و شما نواردارید و رئیس تان آقای حلی میگوید که جنگ باید باد ستورا ما معصوم بود هباشند. امام عادل هم کفایت نمیکند." (۱۱)

بدین ترتیب جناح "پیروان خط امام" توانستند کلیسه رقیبان گوناگون خود را قلع و قمع کرده، از میدان بدرکنند. آنان بقیه در صفحه مقابل

درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

اکنون یکم تا زمین ان هستند و هیچ نیروی در رده رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد تا بتواند بطور جدی موقعیت آنها را بخطر اندازد. البته هربران رژیم جمهوری اسلامی برای خالی نبودن عریضه و اینکه در ایران آزادی وجود دارد گهگاه اجازه میدهند آقایان "نهضت آزادی" اعلامیه ای صادر کنند و جلساتی ترتیب دهند. اما با وجود اینکه این جلسات کاملاً تحت کنترل نظرشان میباشد و عوامل آنها در رده نهضت آزادی گزارشات دقیق را به اطلاع می رسانند، تا ب تحمل ادامه جلسات "نهضت آزادی" را نیز نیارود و با اشاره ای تمام تشکیلات آقایان بزرگان و نهضت آزادی را بهم میریزند. اکنون آقایان بزرگان و نهضت آزادی گاهگاهی فرصت مییابند تا نظری بدهند و ابراز وجودی کنند. تا رژیم اسلامی از ایشان استفاد تبلیغاتی کرد و همچنان اعلام کند که "ماد را ایران آزادی داریم". مابینه و هیاهای مخالف اجازه فعالیت سیاسی میدهند. با اینکه این خیمه شب بازی برخی را میتواند فریب دهد، اما مردم میدانند "سخت است" پیروان خط امام" بدون دلیل نمیباشد.

در رشد و تحکیم مواضع "پیروان خط امام" در ۶ سال گذشته عوامل دیگری نیز مؤثر بوده اند. یکی از مهمترین آنها، وجود سپاه پاسداران بعنوان ارتش نیرومندی است که اکنون قریب ۰۰۰/۰۰۰ نفر را شامل میگردد، و هر خورده ارازاگاد رهبری مورد اعتماد، جوان و پرتحرکی است و آزمایش خود را در سرسپردگی به "رژیم اسلامی" در موارد گوناگون نشان داده است: سپاه پاسداران بعثیه پشتیبان اصلی پیروان خط امام در هنگا پروپرو شدن با خطرات و احتمالات غیر قابل پیشبینی مانند کودتای، اعتصابات سراسری، تظاهرات خیابانی و قیام مردم شمار میرود. رهبری سپاه پاسداران با تبلیغ و ترویج تعصبات خشک مذهبی صدها هزار تن از جوانان شهروند را در شرایط تعلیماتی و آموزشی خاص مغزشوئی کرده و سپس آنان را به جبهه های جنگ ایران و عراق و همچنین جنگ کردنستان برای سرکوب کردن و کشتار مردم مکرر روانه میکند، تا بدین طریق سپاه پاسداران از تجربیات لایز برای پیشبرد و اجرای سیاستهای ضد مکرراتیک وضد مردم رژیم خمینی در موقع ضروری برخوردار باشد. عامل دیگر تحکیم نیروهای طرفدار خط امام رژیم جمهوری اسلامی جنگ ایسران و عراق است که توانسته است در طی ۵ سال گذشته بعنوان "مسئله اصلی مردم ایران" مورد بهر مردم اری رژیم قرار گیرد و کلیه جناحها و نیروهای مخالف "خط امام" را وادار به عقب نشینی و عملی نماید. با در نظر گرفتن رشد تضاد های درونی ایران در طی ۶ سال

گذشته میتوان باین نتیجه رسید: تمام سعی و کوشش شورشیستها رژیم اسلامی و "پیروان خط امام" در این امر بود که با اقدامات مشخصی عملی (مانند اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری، جنگ ایران و عراق) تضاد عمدتاً در ایران را بصورت دشمن اصلی خارجی و در خارج از مرزهای ایران مطرح کنند. بطوریکه آقای موسوی خوئینی ها بیان میکنند:

"امروز تفنگها و قلمها را بسوی غیر آمریکا نشان رفتن، رهسار ساختن دشمن اصلی است که توسطه میکند و پرداختن به دشمن غیر اصلی است و این نکته بسیار قابل دقت است" (۱۲)

و آقای رفسنجانی میگوید:

"آمریکا جرئت نمیکند به منطقه وارد شود، اگر هم وارد شد مابها آموزش خود که مقابلها دشمن اصلی است رسیدن مایم." (۱۳)

و در دیدیم کلیه تلاشها باین دلیل بود که تضاد عمدتاً درونی مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی پنهان و پوشیده بماند. آنان در نهایت در رجه زیرکی و موقع شناسی در این امر موفق بودند. اما آزاد یخواهان ایران از این تجربیات چه می آموزند؟ آنان باید از رهبران رژیم بعنوان معلمین منفی بیاموزند که دشمن اصلی را باید در رده ایران بچینند و نه در خارج از مرزها. دشمن اصلی و عمدتاً مردم ایران در رده ایران قرار دارد و آنهم رژیم جمهوری اسلامی است. دشمن اصلی یعنی دشمن شماره ۱. نمیتواند و دشمن شماره ۱ و باید دشمن اصلی داشت. يك دشمن باید در رجه ۱ باشد. و آنهم رژیم جمهوری اسلامی است. آیا "روشنفکران" ما هنوز از دشمن در رجه ۱ داخلی و دشمن در رجه ۱ خارجی بایستد حریف بزنند؟ و آیا دیدن این واقعیتها درك "کلیشه ای والگو برداری است"؟ آزاد یخواهان راستین ایران میدانند و مبارزات و مکرراتیک بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ثابت میکنند که هرگونه انحراف در روندین و یا مغشوش کردن تضاد عمدتاً داخلی جامعه ایران موجب کمک به دشمنان مردم ایران و در اصل رژیم جمهوری اسلامی است.

بسیار خوب! حال اگر بپذیریم که بر طبق اصول علمی و جامعه شناسی و تجربیات تاریخی، دشمن اصلی همان رژیم جمهوری اسلامی است، بطوریکه این امر کلیه تضاد های داخلی و خارجی را تحت الشعاع قرار میدهد، در صورت تجا و زیك کشور خارجی بدرون مرزهای ایران آن هنگام چه باید کرد؟ آیا آنقدرت متجاوز به "دشمن اصلی" تبدیل نمیکرد؟ در جواب باید گفت: هیچ چیز در جهان مطلق نیست! هر چه بد و هر چه بدی باید با توجه به شرایط و موقعیت خاص آن بدید و مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال:

بقیه از صفحه ۹

درك نادریست آقای فریدون کشاورز ...

سیاسی، نوی فرار از حقیقت و شانده خالی کردن از زیر بار مسئولیت میباشد.

در واقع در رابطه با آن در ورن بساید گفت: در شرایطی که بسیاری از مردم میهن ما به علت ند اشتن شناخت کافی از اوضاع سیاسی، اجتماعی میهن در سرد رگمی بسر میبردند، در چنان موقعیتی بسیاری از رهبران و روشنفکران بانا دید ه گرفتسن واقعیات و حقایق انکارنا پذیر، از توطئه ها و دسائیس دشمنان ملت پرده مبرند اشتند، و برخی با ارائه تئوریها و تزهای غلط، به تشدید فکری در امن زدند و در نتیجه در روی کار آمدن چنین رژیم مسئول و مقصر میباشند.

بر راستی نقش آقای کشاورز و امثال ایشان در آن در ورن که وطن مال حضرات بحرانی را میگذراند، چه بود؟ آیا ایشان در مورد عواقب تحقق یافتن شعار جمهوری اسلامی در ایران به مردم و وطنمان هشدار دادند؟ آیا به افشای رهبری ارتجاعی خمینی در همان اوان پرده اختند؟ آیا در شرایطی که بسیاری از مردم ماتحت تاثیر رهبری غلط، خواهان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی شده هید نیال رهبری ارتجاعی خمینی بر اه افتادند، ایشان در جهت بازگوش حقیقت، با ارائه د لایسل مستدل بر اصل صحیح و علمی جدائی دین از سیاست تاکید و افشاری نمودند و نقش رهبران رژیم را در این مورد بروشنی آشکار و بر ملا ساختند؟ بسیار بجاست که آقای کشاورز و سایر روشنفکرانی چون ایشان به این سوالات، پاسخ روشن دهند! اگر آقای کشاورز و امثال ایشان در آن در ورن به این امر مبادرت میورزیدند، بی شك كمك شایانی در جهت روشنگری مردم و حل مشکلات و معضلات وطنمان مینمودند.

آقای کشاورز با وجود اینکه معتقدند در

سال ۱۳۵۲ در ایران انقلاب صورت گرفت اما حتی در آن در ورن نیز یعنی در اوایل روی کار آمدن رژیم که آزاد بیهای نسبی در کشور وجود آمده بود و امکان بازگشت به میهن برایشان فراهم بود، به وطن عزیزمت نکردند. و این مسئله جای بسی تعجب است!

موضع گیری صحیح و برحق آقای کشاورز در گذشته، در رابطه با کمیته مرکزی حزب نبود و افشای خیانت های رهبران حزب و کشیدن خط فاصل بین خود و آن حزب بسیار ارزنده و کمکی در جهت آگاهی مردم میهنما در باره برخی از حقایق میباشد، و این امر قابل ارج و احترام است. چنانچه ایشان در در ورن روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی نیز به وظایف خویش عمل می نمودند، میتوانستند در جهت آگاهی مردم مفید و موثر واقع گردند. ماصمیمانه از آقای کشاورز سوال میکنیم آیا اگر ایشان در اوایل روی کار آمدن رژیم خمینی به ایران بازمی گشتند و از نزدیک خود شاهد واقعیات ملموس جامعه مبرودند، درك بهتر و صحیح تری از "انقلاب" و کسانی که سنگ "انقلاب" را به سینه میزدند، پیدا نمیکردند؟ در چنین

صورتی شاید اکنون پس از گذشت ۷ سال میتوانستند با نتیجه گیری و جمع بندی از تجربیات پرارزش خویش، به بسوررسی صحیح از دگرگونی های آن در ورن بپردازند. جای بسی تاسف است: آقای کشاورز با وجود آنکه در مقاله خویش به ذکر بسیاری از حقایق نیز پرداخته اند، هنوز که هنوز است پس از گذشت ۶ سال از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، با موضع گیری غلط و درك نادریست از تاریخ، به سردرگمی بیشتر مردم می افزایند. نتیجه گیری و جمع بندی صحیح از اشتباهات گذشته که به ما گزافی بدست آمده است، میتواند ما را از تکرار اشتباهات بزرگتر در آیند مبرحذر دارد. بخصوص در شرایطی که ملت ستم دیده ما در چنگال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اسیر است، در چنین شرایطی رهبران و روشنفکران میبایست به رسالت خویش جامه عمل بپوشانند. از ابهام گوشی ها، نوشتن تزها و تئوریهای غلط و غیر علمی بپرهیزند، با هوشیاری در جهت روشنگری و حل معضلات و مشکلات وطن قد مبردارند. □

س - بزرگمهر

بقیه از صفحه ۲۹

چه کسانی از جنگ ایران و عراق بهره می جویند؟

نخواهند ساخت، مردم مستمید ه ایران شاد و سرفراز خواهند زیست. تاریخ طولانی و پر از فرازونشیب ایران گواه است که مردم ایران و هر ورن آزاد بخواهش هرگز تسلیم نخواهد شد. آری ایران هرگز تسلیم نمیشود. بگذارتا جوانه ها سبز شوند و سر از خاک برآورند. تا گله ها شکفته گردند.

آن روز مرگ ر.ج. ۱۰ فرا خواهد رسید. □

۲۰ سپتامبر ۱۹۸۲

آزادی، جوانه های د مکرسی. این جبر تاریخ است! هم اکنون هزاران هزار جوانه بطور پنهانی در حال حرکتند. شاید کسی آنها را نمی بیند! اما طولی نخواهد کشید که این جوانه ها سراز ل تیره خانه بر خواهند آورد. آزاد بخواهان ایران و شیفتگان د مکرسی قد بر خواهند کشید و ر.ج. ۱۰ و تمام حامیان و اربابان خارجی اش را از ایران بیرون خواهند راند. ایران را از

شعر و ادب

درستایش خرد

خرد مایه زندگانی شناس	خسرد زنده جاودانی شناس
ازویت فزونی و زویت کمی است	از و شادمانی و زو مرد میست
نیاشد همی شادمان یکزمان	خرد تیره و مرد روشن روان
که دانا ز گفتار او برخوردار	چه گفت آن هنرمند مرد خرد
دلش گردد از کرده خویش پیش	کسی کو خرد را ندارد زبیش
تویی جسم، شادان جهان نسپری	خرد جسم و جانست چون بنگری
بد و جانیت از ناسزاد بردار	همیشه خرد را تود ستسور دار
بگیتی بسوی مه هر کس بگویی	بگفتار داندگان راه جویی
ز آموختن یک زمان نغوی	ز هرداشی چون سخن بشنوی
بدانی که دانس نیاید بهمن	چو بداریایی بشناخ سخن

فردوسی

شرط خوبی

شرط خوبی نیست تنها جان من گفتار خوب	خوبی گفتار داری بایدت رفتار خوب
گرتو را تعمیر این ویران عمارت لازم است	باید از بهر مصالح آوری معمار خوب
بت پرست خوب به از خود پرست بد رفیق	باید بدتر بود صد بار از انبیا خوب
خوب دانی کبست پیش خوب بد در روزگار	آنکه میماند ز کار خوب او آثار خوب
رشته تسبیح سالوسی بد آمد در نظر	زین سپس دست من و زلف تووزنار خوب
نام آزادی ز بد کیشان نی آمد به تنگ	کشور ویران ما را بود اگر احرار خوب

کار طوفان خوب گفتن نیست هر بیکار مرا
کار می خواهد ز اهل کار آنهم کار خوب

فرخی یزدی

فریب دشمن مخور و ضرورتی مخور، که این دام زرق نهد
و آن دام طمع گشاده، احق راستایش خوش آید، چون
لاشه که در کعبش می فریخته‌اید.
الایفا نشنوی مدح سخنگوی که اندک مایه سودی از تو دارد
که گروزی مرادش بر نیاری و صد چندان عیبش بر شمارد



متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخفتش صلاح نهد برود.

شوفر صبر حسن گفتار خویش

به تحسین نادان و نندار خویش

گلستان سعدی

مدعی پیغمبری

شخصی پادشاهی رفت که من پیغمبر خدایم، به من ایمان آر گفت: "معجزه توجیست؟" گفت:
"هر چه خواهی" پادشاه قفل که به سختی گشود همیشه پیش او نهاد و گفت: "اگر راست می‌گویی،
این قفل را بی کلید بگشای." گفت: "من دعوی پیغمبری می‌کنم نه دعوی آهنگری!"

(لطایف الطوائف)

ایران

در ماهی که گذشت

" فواید " حادثه هفتم تیر

علی خامنه‌ای رئیس جمهور رژیم، در مراسم " بزرگداشت چهارمین سالگرد حادثه هفتم تیر در تاریخ ۷ تیرماه سخنانی در مد رسه فیضیه قم ایراد نمود. وی درباره " فواید " حادثه هفتم تیر بیان کرد: " در پی این حادثه جریان خط امام توانست حاکمیت خود را بر عرصه عظیم انقلاب تثبیت کند و جریان ضد خط امام وضد حاکمیت اسلام و ولایت فقیه را از میدان بیرون و منزوی کند. این حادثه موجب شد که جریان خط امام که با انواع توطئه‌ها سعی میشد تضعیف شده و از میدان خارج شود برعکس رقیب خود را از میدان بیرون کند. " در هفتم تیرماه سال ۶۰ طی یک بمب گذاری در مقر حزب جمهوری اسلامی، رژیم خمینی قریب به ۱۰۰ نفر از سران خود، از جمله بهشتی را از دست داد. اما برخلاف انتظار بسیاری، این حادثه منتهی به هیچگونه خللی در حاکمیت بوجود نیامد بلکه رژیم توانست موقعیت خود را هر چه بیشتر و اطمینان بخشد.

تاکنون رژیم جمهوری اسلامی این بمب گذاری را به " مجاهدین خلق " نسبت میداد است، اما با گذشت زمان و سیر حوادث و رویداد های بعدی در رد و رد حاکمیت و اعتراف اخیر خامنه‌ای، صحت این نظر که بمب گذاری در مقر حزب جمهوری اسلامی توسط " خط امام " صورت گرفته است، به اثبات میرسد. همانگونه که

خامنه‌ای اعتراف میکند، وقوع این حادثه " خط امام " توانست قدرت خود را در حاکمیت تثبیت کرد و همه جناح " رقیب " ضربه‌ای کاری وارد نماید.

با توجه به اعترافات جدید، ایمن حادثه انسان را بیاد اشغال سفارت آمریکا، سقوط بازرگان و... می‌اندازد. فرق در اینجا است که آنان برای ضربه زدن و نابود کردن رقیب، از قربانی کردن چند تن از عوامل نزدیک خود مانند محمد منتظری نیز ابایی ندارند. نیروی " خط امام " بخوبی واقف بود اگر بهشتی زنده میماند، باید نظر گرفتن قدرت و نفوذ فراوان وی در رهبری رژیم، برگ برنده و مهره مهمی برای جناح مخالف " خط امام " بشمار میرفت. به همین دلیل با این بمب گذاری توانست بهشتی و ده‌ها تن از یاران وی را از سر راه خود بردارد.

خروج کارشناسان شوروی از ایران

حسین موسوی نخست وزیر رژیم در یک مصاحبه مطبوعاتی وادایتولویزیونی در ۱۷ تیرماه اعلام کرد: " اخیرا کارشناسان شوروی که مسئول راه اندازی یک نیروگاه برق در اصفهان هستند، به بهانه وجود جنگ از کشور رفته‌اند و در این موقعیت که کشور ما به برق و انرژی بیشتری نیاز دارد، متوقف نمودن این پروژه توسط کارشناسان شوروی ضربه به پیشرفت کارها محسوب خواهد شد. شوروی باید به تعهدات خود در

قبال این پروژه‌ها عمل کند. " بنا بر اخبار رسید خروج این کارشناسان موجب اختلالاتی در کار برق رسانی به کارخانه‌ها و آب آهن اصفهان شد و به کمبود کار در کارخانه‌ها منتهی شده است. تاکنون از سوی مقامات رژیم خمینی در مورد تعداد و زمان خروج متخصصین اتحاد شوروی گزارشی داده نشده است. اما بنا بر گفته‌های یوسکود ری تشدید بیماریان شهرهای ایران توسط عراق در ماه مارس و آنکشتور کارشناسان و اعضای خانواده‌ها نشان را از ایران فراخواند و مقامات شوروی اعلام نمود هاند به محض عادی شدن شرایط آنان را روانه ایران خواهد نمود.

لازم به یاد آوری است که با همکاری شوروی در سالهای ۹۸ و ۹۸ چند کارخانه برق با ظرفیت ۱۰۰ مگاوات در ایران بکار افتاد است. یکی از این کارخانه کارخانه برق اهواز می باشد که سال گذشته کارشناسان شوروی به علت عدم امنیت کار ساختمان آنرا نیمه تمام گذاشتند.

بنا بر گزارش منابع آگاه، در دیدار هیات اقتصاد و بازرگانی رژیم جمهوری اسلامی به ریاست علی نقی خاموشی رئیس اتاق بازرگانی صنایع و معادن از مسکو که در تاریخ ۲۴ تیرماه صورت گرفت، در کشور در باره خروج کارشناسان شوروی از ایران به بحث پرداختند. در مذاکرات ه روزه، طرفین همچنین بر روی از سر گرفتن فعالیتها و اتاق بازرگانی ایران و شوروی تاکید نمودند

بقیه: ایران، در ماهی که گذشت

و متذکر شدند که این مسئله را مورد بررسی قرار خواهند داد.

همچنین بر طبق گزارش راد یو وسکو، در ۲۶ تیر ماه هیات ایرانی با معاون وزارت تجارت خارجی کشور اتحاد شوروی ملاقات کرد و هدف و کشور پر ضرورت همکاریهای متقابل در زمینه بازرگانی تاکید نمودند. هیات ایرانی ضمن ابراز تمایل خود نسبت به افزایش صادرات خشکبار، پارچه، لباس، کفش و کالاهای غیر نفتی به شوروی خواهان خرید مصالح ساختمانی، بلوکه‌ها، فولاد، بین ماشین‌آلات بیشتری از آنکسور شدند و در ملاقات خود با معاون روابط اقتصادی خارجی شوروی در باره همکاری کارشناسان شوروی در تأسیس تعدادی از پروژه‌های اقتصادی در ایران اظهار علاقه نمودند.

سفر رفسنجانی به چین و ژاپن

در تاریخ ۶ تیر ماه ۱۳۶۴ هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی برای دیدار ه روزها از چین وارد شهر پکن شد. رفسنجانی، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه و فلا مرزا آقا زاد معاون نخست‌وزیر و هیات ۸ نفره همراه، اولین مقامات ایرانی میباشند که پس از زوری کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی به چین سفر می‌نمایند. در طی اقامت هیات ایرانی در چین آنان با مقامات مهم چینی ملاقات و مذاکرات کردند و در پی این مذاکرات توافقنامه همکاری فرهنگی برای سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۶ بین دو کشور به امضاء رسید. این توافقنامه شامل همکاریهای مشترک در زمینه‌های تبادل دانشجو، کتاب، ورزش و توریسم میباشد. از نظر همکاریهای اقتصادی، بازرگانی و فنی نیز بین دو کشور اشتراك نظر

وجود داشته‌بود بین منظور تفا همنامه ای امضاء گردید که در آن طرفین برای همکاری مشترک در زمینه‌های سد سازی، بند سازی، صنایع سبک، ماهیگیری و ساختن کارخانه خمیر کاغذ ابراز علاقه نمودند. همچنین مقامات دو کشور اظهار داشتند: در مورد تفا همنامه‌ای که سال گذشته توسط معاون نخست وزیر چین در تهران به امضاء رسید مورد تحقیق خواهند کرد. تسامات عملی در باره آن انجام گیرد. در آن تفا همنامه قرار بود تجارت بین دو کشور از معادل ۲۶۰ میلیون دلار به ۶۰۰ میلیون دلار افزایش یابد.

رفسنجانی ضمن ابراز رضایت از سفر خود به چین، مذاکراتش را با رهبران چین موفقیت آمیز تر از آن دانست که انتظار داشته‌بود. وی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت: "در بحث با مقامات چین بیش از ۹۰٪ مسائل مورد توافق قرار گرفته‌است." ژائو یانگ نخست وزیر چین نیز از مذاکرات ابراز خرسندی نمود و اظهار داشت: "مذاکرات رهبری دو کشور بسیار مفید و شریک و موجب تحرك روابط حسنه میان دو کشور شد و این سفر همکاری میان دو کشور را به مرحله جدیدی رسانده‌است." در دیدار رفسنجانی با دنگ شیائو پینگ رهبر چین در مورد جنگ ایران و عراق چنین گفت: "ما چینیها بعنوان دوستان شما نگران جنگ ایران و عراق هستیم و امید داریم که این جنگ هر چه زود تر بر اساس شرایط قابل قبول برای طرفین پایان یابد."

در چند ماه اخیر، منابع خارجی از قصد ایرانیان برای خرید اسلحه و مهمات از چین گزارش داده‌اند. اما در طی این سفر مقامات دو کشور بار دیگر کاملاً آنرا تکذیب نمودند. در پایان دیدار رسمی از چین در روز ۱۰ تیر ماه، مقامات ایرانی

عازم توکیو شدند. مهمترین مسائل مورد مذاکره در این دیدار ه روزها میتوان در زمینه‌های نفت، صنایع و مخصوصاً ساختمان نیمه‌تمام پروژه مینامیو شیمی ایران و ژاپن به حساب آورد.

در اولین دیدار مذاکرات بین رفسنجانی و نخست وزیر ژاپن آنان در باره روابط متقابل و جنبه‌های ایران و ژاپن، مسائل بین‌المللی، مسائل خاورمیانه و همکاری تکنولوژیکی صحبت کردند. رفسنجانی از کارخانه اتومبیل سازی نیسان در توکیو دیدن نمود. این کارخانه اخیراً با ایران قراردادی ۵ ساله بسته‌است که بر طبق آن قرار شد مهندسان خود را برای کمک در تأسیس کارخانه جیب سازی که هر ساله ۳۰٪ در دستگاه تولید خواهد داشت، به ایران اعزام آرد. وظرف ۵ سال ۷۰٪ قطعات آن در ایران ساخته خواهد شد. در ضمن قرار است با همکاری ژاپن ظرفیت تولیدی کارخانه "ژامیاد" ایران از ۲ هزار واحد در سال به ۶ هزار واحد افزایش یابد. در دیدار از پارلمان ژاپن، رفسنجانی گفت: "۰۰۰ همکاری بین دو کشور که یکی نفت و مواد خام فراوان و دیگری دارای صنعت است میتواند برای پیشرفت آسیا و احیاء عظمت این قاره در دنیا بسیار مفید و موثر باشد."

تلاشهای مقامات ایرانی برای جلب ژاپن در محکوم کردن دولت عراق در قبال جنگ به نتیجه نرسید و ژاپن تنها استفاده از مواد شیمیایی، حمله به شهرهای مسکونی و حمله به نفتکشها در خلیج فارس را محکوم نمود. ناگفته نماند آخرین دیدار ه با رفسنجانی گفت که نتایج مذاکرات در دو کشور بسیار مثبت و این سفر موفقیت آمیز بود. و در پایان آنان همکاری دو کشور در بخشهای مختلف صنعت، کشاورزی، بازرگانی و

بقیه از صفحه ۱۷

ایران، در ماهی که گذشت

تکولوژی را بسیار گسترده و متنوع دانستند. رژیم جمهوری اسلامی چون قادر نیست از طریق کشورهای هم‌فکر و هم‌پیمان سیاسی خود نیازمند پیمان‌ها و احتیاجات اقتصادی‌اش را برآورد سازد، مجبور میگردد برای رفع آنها به کشورهای چون چین و ژاپن روی آورد. و مخصوصاً دولت ژاپن به علت نیاز شدید خود به نفت ایران متقابلاً در رصد هر چه گسترده‌تر کردن این روابط می‌باشد. و چون رژیم خمینی از نظر اقتصادی روز بروز وضع اسفناک‌تری پیدا میکند، ایران نجات و ادامه حیات خود ناچار است روابطش را با کشورهای دیگر توسعه دهد. سفر اخیر رفسنجانی به چین و ژاپن در ادامه همین سیاست است.

حج و تبلیغات رژیم

در تاریخ ۲۵ تیر گروهی سرپرست بنیاد شهید و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی از سوی خمینی به سمت سرپرست حج ایران منصوب شد.

خمینی در معرفی گروهی به سمت سرپرستی حج ایرانی، اهمیت مسئله حج را تاکید نمود و گفت:

" ما باید در ایام حج کارگذاشتگان را تکرار کنیم، باید مثل گذشته که تظاهرات و راه‌پیمایی انجام می‌شد حالا نیز این کار انجام گیرد. حج ما مثل گذشته عمل خواهند کرد و..."

مراسم حج یکی از برنامه‌هایی است که رژیم تحت پوشش آن، هر سال با جار و جنباً بسیار به‌مهر میرداری تبلیغاتی از آن برداشته و با برگزاری تظاهرات به اغتشاشات و آشوبها در عربستان سعودی دست زد. هاست. اجرای مراسم حج و بهره‌برداری از آن برای

رژیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. زیرا مراسم حج تنها وسیله‌ای است که به رژیم خمینی این امکان را می‌دهد که با اعزام ده‌ها هزار تن از عوامل وابسته به خود در زمین زائران حج دست به اغتشاشات و آشوب در عربستان بزند. امسال نیز رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر سال دیگر مقدمات تظاهرات بزرگ و دامنه‌داری را در مراسم حج فراهم ساخته است و طبق اسناد منتشر شده در صد است با اعزام ۱۰ هزار سپاه‌سی و بسیجی در مکه به ایجاد اغتشاشات بپردازد. در این زمینه موسوی خمینی ها که در سالهای گذشته سرپرستی "حجاج" را عهده‌دار بود و نقش مهمی در سازماندهی تظاهرات را بر عهده داشته، رژیم عربستان سعودی را اینگونه تهدید می‌کند:

"... دولت عربستان در روابطها حفظ حج امتحان بسیار بدی داد و در حج امسال مسالهای آیند ها اگر ما نشانه‌هایی ببینیم که دولت عربستان در مورد حفظ جان حج کوناه می‌کند، در آن صورت خود مان وارد میدان دفاع از خود خواهیم شد که در آن صورت من هم نمیدانم اتمقا قبست کار به کجا خواهد کشید."

(کیهان ۵ تیر ماه ۶۴)

آنچه که مسلم است هدف رژیم رییس هیاهوی تبلیغاتی خود در برگزاری اعمال سیاسی - عبادی "حج ادامه سیاست در خالت در مورد اخلی کشورهای دیگر تحت لوای "صد و انقلاب" اسلامی می‌باشد.

لیبی د وست و نوزد يك رژيم ايران!

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی در روز ۹ مرداد ماه در راس هیاتی به لیبی سفر نمود. وی قبل از ترک تهران در یک گفتگوی مطبوعاتی

و راد بیوتلو ویزونی گفت: "کشور لیبی از کشور های د وست و نوزد يك ماست که در زمینه‌های مختلف بسیاری نظیر جنگ ایران و عراق، مسئله فلسطین و مقابله با امپریالیسم با جمهوری اسلامی ایران همسویی و مواضع مشترك دارد."

علی اکبر ولایتی در طی اقامت در روز ۹ خود در لیبی با سرهنگ عبد السلام جلود و عبد السلام تریکی وزیر امور خارجه لیبی ملاقات نمود و طرفین در باره مسائل فیما بین و همکاریهای سیاسی و اقتصادی بین دو کشور و نیز لزوم هماهنگی در مسائل بین‌المللی به‌منظور اگر مورد اختند. در این سفر، اولین اجلاس کمیته مشترك ایران و لیبی در جهت هماهنگی همکاریهای سیاسی، اقتصادی و صنعتی در کشور برگزار گردید. اجلاس دوم کمیته مزبور در ۱۰ ژوئن در چهار ماه دیگر در تهران تشکیل خواهد شد.

ولایتی مذاکرات خود را با مقامات لیبیایی مهم بود در جهت پیگیری توافقات انجام شد همین رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی بارهبران لیبی در سفر ما گذشت و به لیبی دانست.

در ضمن هم‌زمان با سفر ولایتی، محسن رفیق در وست وزیر سپاه پاسداران نیز در راس هیات جداگانه‌ای به آن کشور سفر نمود این سفر، سومین سفر رفیق در وست در سال ۱۳۶۴ به لیبی می‌باشد. و سفر قبلی وی یکی در اردیبهشت ماه و دیگری در ۳۰ خرداد به اتفاق هاشمی رفسنجانی انجام گرفت. سفرهای اخیر مقامات ایرانی به لیبی در ادامه تحکیم و گسترش روابط بین دو کشور بود و بیانگر هر چه بیشتر همسویی استوار و استراتژیک آنان می‌باشد.

گفته میشود یکی از اهداف این سفرها درخواست مهمات و تجهیزات جنگی و خرید موشکهای د ویرد از لیبی می‌باشد. □

بقیه از صفحه ۷

سیاستهای غلط و جنگ...

فوق در روابطها برقراری صلح و تنظیم مناسبات سیاسی و حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت آمیز، راه حلی واقع بینانه و دموکراتیک به شمار میرود و در واقع برگ برنده های است در دست کومله، زیرا در مقابل پیش شرطهای حزب دموکرات وادامه سیاست نادرستی که در این مورد اتخاذ نمود هوا کمال تاسف هنوز هم در اجرای آن پافشاری میکند، راه حلی است مناسب و اجرای آن میتواند گام مثبتی در روابط فی مابین بود و برای پایان دادن به جنگ برادر کشی و برقراری روابط صحیح و دموکراتیک در کردستان موشرواقع گردد.

در ادامه و تعقیب رویداد های کردستان متأسفانه آخرین خبرها حاکی از آنست که بن بست موجود در کردستان شکل وخیمتری به خود گرفته است. حزب دموکرات طوسی گفتار راد پویی خود در تاریخ ۴ آذرماه ۶۴ متنی را خطاب به سازمانهای اپوزیسیون در کردستان قرائت نمود که در قسمتی از این پیام آمده است:

"باید این واقعیت را بپذیرید که کردستان میدان بی صافی نیست که هرکس به دلخواه خود در آن به تاخت و تاز بپردازد، و در ادامه مطلب التیماتوم میدهد:

"هر سازمانی چه دست و پاگیر نیست که در صورت حزب دموکرات اگر خیال کند کسه میتواند در کردستان هرکاری که بخواهد بنا به میل خود انجام دهد و نظر هیچکس را در کردستان ننهد، باید صراحتاً گفت که در اشتباه است. اگر اینها برای نظرسر سازمانی کردستانی، نظیر حزب دموکرات هیچ ارزشی قائل نیستند، بهتر است نقطه های دیگر را برای ادامه مبارزه و فعالیتشان انتخاب کنند، این عیب

دموکراسی است (!) و اگر آنرا درک نمیکنند، عیب از عیب مردم کردستان و حزب دموکرات بعنوان نماینده و سازماند اساسی جنبش کردستان است."

بدین ترتیب حزب دموکرات علناً تصریح میکند که آزادی را تنها برای موافقین خود قائل است. آیا چنین استدلال و منطقی میتواند جدا از خود محورینی و انحصار طلبی باشد؟ همچنین حزب دموکرات به کلیه مردم کردستان و گروهها و نیروهای فعال در آنجا هشدار میدهد که همواره باید "کارت شناسایی خود را همراه داشته باشند و... تا از این طریق در مواقع لزوم تشخیص دهند افراد عضو چه سازمانی هستند؟

اینجا باید از رهبران حزب دموکرات سوال نمود: برآستی چه کسی این حق را برای شما قائل شده است که خود را تنها نماینده واقعی مردم کردستان میدانید و اینگونه حکم صادر میکنید و بخود اجازت میدهید که برای دیگران تعیین تکلیف نمائید؟

حزب دموکرات علناً تکرار و تاکید میکند و به پیشمرگان خود رهنمود میدهد باید به افراد مشکوکی که از معرفی و اثبات هویت خود خودداری میکنند، مانند " پاسدار و عامل رژیم" بنگرند و بدین استثناء: و با "فاطمیت" به وظیفه خود عمل نمایند.

آیا این است معنی دموکراسی ای که حزب دموکرات از آن سخن میگوید سایر نیروها را ملزم و مجبور به قبول و اجرای آن میکند؟ کردستان ملک خصوصی هیچ نیروی انحصار طلبی نیست و نباید به مقابله و سنگری برای مبارزه بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. و نمیتواند متعلق به حزب و سازمانی خاص باشد که منافع گروهی خود را در اولویت قرار میدهد، نه منافع و مصالح مردم

ستمدید هر کردستان را. باید بپذیریم که تنها و تنها رسای آزادی و دموکراسی واقعی و حفظ و استمرار آن و رعایت حقوق دموکراتیک است که هر حزب، گروه و سازمانی میتواند در جهت تبلیغ و ترویج افکار، اصول و پیشبرد برنامه ها و اهداف خویش گام بردارد. و در کنار یکدیگر به فعالیت و مبارزه بر علیه دشمن مشترک بپردازد.

جای بسی تاسف است که حزب دموکرات علی رغم اینکه جزو اپوزیسیون قرار دارد و بر علیه رژیم خمینی مبارزه میکند، با اعمال سیاستهای نادرست و اتخاذ مواضع انحرافی، و در نتیجه عدول از اصول و موازین دموکراتیک نه تنها حملات خویش را معطوف و کومله نمود است بلکه رادامه چنین برخوردی تهدیدات خود را نیز متوجه سایر نیروهای اپوزیسیون در کردستان مینماید و این امر خطری جدی برای کل جنبش آزادیخواهان مردم ایران محسوب میشود.

در شرایط کنونی باد نظر گرفتن مشکلات موجود، ضروری است که کلیه آزادیخواهان و نیروهای مبارز دموکرات و مردم قهرمان کردستان، حزب دموکرات را برای قبول آتش بس فوری و بی قید و شرط و آغاز مذاکرات مسالمت آمیز، تشویق و ترغیب نمایند، و به منظور ممانعت از شعله ور شدن هر چه بیشتر این جنگ داخلی و برادر کشی و حفظ موازین دموکراتیک، حزب دموکرات را تحت فشار سیاسی قرار دهند.

م - بهرامزاد

دوستان عزیز!

به این آدرس با ما مکاتبه نمائید:

SAYADI
B.P. 211
92220 BAGNEUX
CEDEX, FRANCE

چه کسانی از جنگ ایران و عراق بهره می جویند؟

آخرین قسمت

(مقاله وارد باز: آقای هوشنگ رزم آرا)

تذکره:

هیئت تحریریه آزادی ایران با وجود اینکه با مطالب مقاله و همچنین نحوه رزیابی آقای رزم آرا در چندین مورد موافق نیست، اما به علت احترام به آزادی قلم در مقاله مبادرت میورزد.

مطالب گفته شد از جانب ایشان، متوجه آن نکته اساسی اصلی خواهیم شد که مشابه شاه کلید در رهای پیچیده، مسایل بفرنج و گره های کور جا معه ایران را برای ما خواهد کشور! ما مجبور هستیم برای روشن شدن مطلب نقل قول طولانی از ایشان در این زمینه میاوریم:

آقای نورالدین کیانوری در اول کمیته مرکزی حزب تود ه ایران در جزو ۵۰مین سال انقلاب شکوهمند میهن ما" میگوید:

" آنچه میتوان از بررسی مجموعه رویداد های ۵۰مین سال انقلاب نتیجه گرفت، اینستکه طی این سال نبرد سخنی در تمام سطوح میان هواداران و گرایش اصلی در زمینه تعیین نظام اجتماعی - اقتصاد ی ر ج ا ن در جریان بود ه است و هم اکنون نیز در جریان است.

گرایش اول، گرایش ارتجاعی، گرایش واپس گرا، گرایش هوادار تثبیت نظام سرمایه داری و زمین داریست. این گرایش با هرگونه محدودیت در مالکیت و در غایتی برای سرمایه داران و زمین داران و صاحبان خانه و مستغلات و کارخانه مخالف است و میکوشد بخش دولتی را هرچه ممکن است

محدود تر و تنگ تر و بخش خصوصی را هرچه ممکن است دامنه دار تر و آزاد تر سازد. این گرایش با بخش تعاونی و مسرد می سرستیزد و بخش تعاونی را تنها به عنوان پوششی برای سرمایه داران میفهمد. این گرایش با ماده ۴۹ قانون اساسی دشمنی آشقی ناپذیر دارد و زیر لوای "تقدس" مالکیت، همه نوع غارتگری را مجاز می شمارد. این گرایش با جنگ و نداد با اصلاحات ارضی و به ویژه مابند (ج) و

(د) مصوبه شورای انقلاب، با لایحه ارضی موات شهری و لایحه ملی کردن تجارت خارجی مبارزه میکند و با امکانات قابل توجهی که هم در مجلس و هم در ولت دارد بصورت سدی در برابر هرگونه مپهای بنیادین در آمد هاست. البته هیچیک از این مفاعا این گرایش در جوکونی اجتماع ای ایران جرئت دفاع علنی از این موضع گیری خود را ندارند، ولی عملکرد آنان، تلاش سرسختانه

۸- جنگ و رشد تضادهای داخلی ر ج ا

در دی راد وانمیکند!
رویدادهای بی دریغی و مختلفی که بعد از تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان رخ داد، در هر قدم مود رهبرد گیری موجب تحکیم و قدرت یافتن هر چه بیشتر "پيروان خط امام" گردید هاست. ما اگر تنها بتوانیم مسئله "انشجویان پیرو خط امام" را در یک کیم و روشن نمائیم که آنها از کجا سرور آورند و رهبری "انشجویان پیرو خط امام" در دست چه کسانی بود و آنان نونک تیز حملات خود را متوجه کدام نیروها و شخصیتها کردند و در آن صورت متوجه بعضی از سیاستهای پیچیده ه هشت پرد ه و بسیار پنهان خواهیم گردید. پدید ی ناگهانی "دانشجویان پیرو خط امام" سقوط دولت آقای بازرگان، تصفیه نیروها ملی، آزاد ی خواه و مترقی در سراسر مملکت - در ارگانها، ادارات، سازمانهای دولتی، کارخانهها، مدارس، آموزش و پرورش، دانشگاهها، صنایع نفت، ارتش ژاندارمری و... تعطیل دانشگاهها سرکوب و کشتار مخالفین آنها میباشد بدترین و بیرحمانه ترین روشها، عزل آقای بنی صدر سرکوب مجاهدین خلق ایران، سرکوب و کشتار مردم کردستان و جنگ ایران و عراق و اخیرا عدم آقای صادق قطب زاده و... آیا موجب رشد این جناح نگردید هاست؟ آیا خوانند عزیز می تواند منصفانه بدین سوال با صراحت و روشنی جواب گوید؟ ما برای اینکه خواننده را متوجه این مطلب بسیار مهم و حائز اهمیت نمائیم، به شخصی رجوع میکنیم که شاید هیچکس بهتر از ایشان نتوانسته ختلاف بین این جناح ضد مردمی و ضد دموکراتیک و تبعه کار را در درون ر ج ا ن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد! ما وقت فراوان خواننده را به رابه گفته های ایشان جلب میکنیم زیرا با درک

البته جنگ ایران و عراق باعث تحکیم و تثبیت رژیم گردید، اما مانع از آن نشد تا مشکلات بی شمار داخلی رژیم زمین برود و یارشد نماید. اختلافات درونی بین جناحهای رژیم اکنون از یک در هم بسیار پیچیده و خصمانه ای عبور نمود و وارد دوره جدیدی شد هاست. و در جناح مشخص و قوی سایر رقبا را از گود خارج نمود و در عرصه کارزار رود روی یکدیگر قرار گرفتند. در جناح "پيروان خط امام" و "حجتیه" و سایر نیروهای مخالف خط امام میباشند و درگیر نبرد سخت گاه پنهان و گاه آشکار بسیار بیرحمانه ای هستند که ممکن است هر لحظه به نقطه اوج و انفجار بیانجامد. آنان مانند سگان هار یکدیگر دندان نشان میدهند و مترصدند تا از هر فرصتی برای در رسیدن یکدیگر بهره جویند. این جدال در جناح متخاصم ر ج ا ن ۱۰ برای چیست؟ برای کسب قدرت و بدست گرفتن کامل حاکمیت میباشد. در این نبرد پیچیده و مبارزه مرگ و زندگی کدام جناح اکثر مواضع قدرت را تسخیر نمود و هر گهای برند مراد در دست دارد؟ رویدادهای مختلف بی دریغی که بعد از تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان رخ داد در هر قدم مود رهسر درگیری موجب تحکیم یافتن و به قدرت رسیدن یکی از جناح شد هاست. این جناح جناح پیروان خط امام است. این راد یگر هر چه مدرسه های میداند، اما مسئله بدینجا ختم نمیشود! دانستن یک مطلب آیم بطور سطحی بدون اینکه به ریشه ها برویم و علل و مسایل درونی و بیرونی آنرا بررسی و کشف کنیم تا بتوانیم دشمنان واقعی و دشمنان حقیقی را بشناسیم.

بقیه: چه کسانی از جنگ ایران و...

و نمود انشان برای جلوگیری از هرگونه تصمیم علیه این مواضع سرمایه داری، تأکید بی چون و چرای این واقعیت است. . . . گرایش مردم و گرایش جناح مردمی، یعنی جناح پیروان راستین امام خمینی در حاکمیت است. این جناح به پیروی از رهنمودهای مردمی و انسانی امام خمینی در زمینه فاعل و محروران، از زحمتکشان شهروروستا، در جهت انجام درگونیهای بنیادی به سود کوخ نشینان و در جهت محدود کردن سود اگری سرمایه داران تلاش میکنند. . . .

و سپس با آوردن نقل قولهایی از رئیس جمهور اسلامی خامنه‌ای و "جنت الاسلام" رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی اضافه میکند:

"واقعیتها رویدادهای ماههای پایانی سومین سال انقلاب و مسلما روند رویدادها در چهارمین سال انقلاب به پیروی از سرشت سازگواهی میدهد. این نبرد بدوین تریه قطعی ترین و مهمترین نبرد درونی جامعه ماست، بطور روشن با زتاب مبارزه طبقاتی زرفی است که از همان اولین روزهای اوج گیری جنبش انقلابی روه جدت گذاشته و اکنون به حساس ترین لحظات سر نوشت - سازخود در این مرحله از انقلاب مردمی میهن ما رسیده است. . . . این برنامهاست سنگین و بدوین تریه در شرایط هجوم بدوین انقطاع و دسیسه های روزافزون جبهه متحد ضد انقلاب، بسیار دشوار. ولی در این هم نمیتوان تردید داشت که در جامعه ما نیروهای وجود دارند که در صورت بکارگرفتن آنها میتوان بر همه دشواریها چیره شد."

(تأکید هاهمه از نویسنده)

اما طبق گفته های آقای کیانوری "این نیروهای که در صورت بکارگرفتن آن میتوان بر همه دشواریها چیره شد چه کسانی هستند؟ تحت فرماندهی و رهبری کدام نیروها قرار دارند؟ آیا مسئله روشن نیست؟ آیا هنوز روشن نیست که ستاد فرماندهی پیروان خط امام و حتی خود امام خمینی در کجاست؟ آیا شرح جدال این دو جناح رقیب سرسخت آنها هم از زبان آقای نورالدین کیانوری که کشور پسین زید و متخصص اینده است در جناح غالب و حاکم در ر. ج. ۱۰ است مسئله را روشن نمیکند؟ اکنون جناح پیروان خط امام تقریباً بیش از ۷۵٪ نیروها و قوای خود را بطور مخفی و وطنی بسیج و متشکل نموده است. هیچ سازمان، حزب

و یا گروهی در ایران به تشکل و پیچیدگی حزب توده ایران وجود ندارد. آنان از همان ابتدای انقلاب روانه ایران گشتند و بسیاری از دستهای در جهان و مهمرا اشغال کردند آنها هم نام پیروان راستین خط امام خمینی. آنان در تمام سازمانها و ارگانها نفوذ کردند. از نزدیکان و مشاوران امام گرفته تا کمیته ها، سپاه پاسداران، ارتش، دانشگاه ها، آموزش و پرورش، کارخانه ها صنایع نفت، بسیج مستضعفین، ادارات دولتی و . . . در همه جا با مبارزه ای سخت و بی امان رقبای خود را بیرون راندند و در جایی که نمیتوانستند کاری از پیش ببرند به ترور دست زدند. بعضی از ترورها و بمب گذاریها بدست هیچکس جز رهبران حزب توده و عوامل مخفیشان انجام نشد است. آنان قسمت عظیمی از نیروهای خود را برای نفوذ و رخنه در سازمانهای ملی و آزاد یخواه و چپ غیر وابسته تشکل نمودند و بدوین استثنا در تمام سازمانهای مختلف علمی و از جمله سازمانهای چپ غیر وابسته رخنه نمودند و از بدوین خطوط خود را بسا مهارت و زیرکی خارق العاده ای پیمان نشان بردند و هنگامی که نتوانستند آنطور که باید موفق شوند آنها را لوداد و افشا کردند سازمانهایشان را متلاشی نمودند بسیاری از اعضا و هواداران صدیق و آزاد یخواه را به جوخه های اعدام سپردند و بسیاری را روانه زندانها کردند.

آری جناح راستین پیروان خط امام باید از موضع قدرت سخن بگوید، زیرا نیروی در ایران وجود ندارد که بتوان مقابله رود رروها این سازمان متشکل، مخفی و پیچیده و مخرب. که از تمام وسایل و مکانات برای نابودی نیروهای مخالف بهره میجوید راداشته باشد. حال آنکه یک جناح "حجتیه و بزرگان" و بطور کلی و مقول آقاسی کیانوری به گرایش اول برپا میدهند و فکر میکنند اگر مذهبیون قشری بخوانند میتوانند کار حزب توده و پیروان خط امام را یکسر کنند، و ابعاد رک بسیار محدودی از اوضاع مشخص ایران دارند. یک سند گویا میرسد برای اثبات این مسئله ر ا گیری در انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی در مجلس شورای اسلامی است. شخصیت آقای هاشمی رفسنجانی و موضع گیریهای ایشان در سه سال گذشته مسئله ایست که بسیار قابل تعجب. زیرا آقای هاشمی رفسنجانی یکی از شخصیت های برجسته ای است که پس از سو قصد نافر جا به ایشان بطور کلی در تمام زمینه ها برای ایجاد نمودن مواضع

رهبران حزب توده و تبلیغ برای پیروان خط امام "کوشید هاست. در رای گیری که برای انتخاب ریاست مجلس شورای اسلامی در جلسه روز و شنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۱ بعمل آمد ایشان از مجموع ۱۸۸ رای در د شد، ۱۶۷ رای مثبت را بدست آوردند که باقی یعنی ۲۱ رای آن کار تشفید بود. این رای گیری بین دو جناح متخاصم در رگیر بود. پیروان خط امام قریب به ۸۵٪ از آرا را بدست آوردند و جناح مخالف حتی جرات نکرد رای مخالف بدهد و با ترس و لرز ۲۱ رای خود را بصورت متنع به ظرف رای گیری ریخت. با ملاحظه ایمن مناقشات و مسایل مختلف بروشنی میبینیم که چگونه رهبر قدم پیروان راستین خط امام متشکل تر، قدرتمند تر و جری تر شد هاند. و تقریباً در تمام جنبه های اصلی این مبارزه رقبای خود را از گود بیرون رانده ا حال این سوال مطرح میشود که موضع یک سازمان، حزب و یا شخص آزاد یخواه در مورد این دو جناح چگونه باید باشد؟ آیا میبایست از جناح ضعیفتر حمایت نمود؟ یا باید به اختلاف بین این دو جناح دامن زد؟ ولی آیا این امر موجب آن نخواهد بود که آب به آسیاب دشمن بریزیم؟ و جناح پیروان خط امام تقویت شوند و هر چه سریعتر بتوانند از طریق سرکوب جناح مخالف به قدرت دست یابند و حاکمیت را تمام و کمال در دست گیرند؟ امروز میبینیم که جناح "حجتیه، بزرگان" مخالف ادماه جنگ میباشد و این مسئله را از طریق مختلف ابراز نموده است، همین جناح در مورد ملی کردن بزرگانی خارجی و نحوه اعدامها و کشتارها با پیروان خط امام مخالف است و برای ایجاد و گسترش روابط با کشورهای چون ترکیه، پاکستان و کشورهای غربی تلاش میکند. آزاد یخواها چه موضعی را باید در قبال این مسائل اتخاذ کنند؟ ما نباید حتی برای یک لحظه مسئله اصلی و عمد در ایران را فراموش کنیم زیرا در آن صورت در تمام مسائل و مشکلات در چار اشتباهات جبران ناپذیر و بزرگی خواهیم شد و نتیجتاً نخواهیم توانست به بررسی و حل آنها نائل گردیم. این تضاد اصلی و عمد در شرایط کنونی چیست که ما نباید آنرا به پیچ و جبهه فراموش کنیم؟ این تضاد وجود و نیروی عمد در جریان مخالف و متخاصم میباشد که در مقابل هم قرار گرفته اند یعنی ر. ج. ۱۰ و تمام حامیان داخلی و خارجی آن در یک طرف صف آرا شده و

نگاهی بر:

مطبوعات و اعلامیه‌های خارج از کشور

نظرات آقای حمید بهمنی درباره
درگیری‌های حزب د مکران و کومله

آقای حمید بهمنی در ماهنامه مشورای ملی مقاومت شماره ۸ خرداد ۶۴ در مقاله‌ای تحت عنوان "درگیری حزب د مکران و کومله و پیش شرط‌های صلح حزب د مکران" ضمن محکوم کردن درگیری‌ها بین حزب د مکران و کومله باین طرفی و واقع بینی به بررسی و تجزیه و تحلیل ۳ شرط حزب د مکران و جنگ بین د نیرو و میرد ازنده ایشان در قسمتی از مقاله‌ها یادآوری این مسئله که نامه درگیری و عهد پدیرش صلح گناهی بس عظیم و نابخشود نیست" ابراز می‌ارند: "این جنگ داخلی بدون هیچ قید و شرطی باید هرچه زودتر خاتمه یابد و سپس در فضائی سالم، مناسبات صحیح بین د نیرو و بر اساس عهد مودن مبارزه را رژیم در مقطع کنونی تعیین شود تا بدین طریق امکان برخورد‌های مجدد نیز منتفی گردد... متأسفانه حزب د مکران تکرارستان بسه خواست مذکور از جانب کومله تن نمیدهد. و این نیازم بر جنبش مقاومت خلق کرد را بی پاسخ میگذارد. این حزب با استفاده از پنهان‌های کومله با حمله ۶ بهمن ماه بدست د اد تلاش میکند تا این نیرو را از کردستان ریشه کن کرد و هوربهی انحصار خود را برقرار نماید."

ایشان سپس سه شرط حزب د مکران را مورد بررسی قرار میدهند و سوال میکنند: "آیا شرط فعالیت سیاسی در کردستان

تائید حزب د مکران بعنوان یک نیروی انقلابیست؟ یا هرکس میتواند د ارای هر مرام و عقیده ر مد هسی باشد و برای آن نیز تبلیغ نماید؟ اگر د شرایطی که حزب د مکران هنوز قدرت را بدست نیاورد همچنین شرطی را آشکارا به مخالفان خود تحمیل کند، د صورت کسب قدرت سیاسی چه خواهد کرد؟ و سپس میپرسند "چرا باید د نیرو لزوماً یکدیگر را انقلابی بدانند تا د رکسار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند؟ تضاد هاد درون هر پدیدهای وجود دارند و این تضاد هاتا مدت تهادر کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته و تهادر یک مرحله خاص به آنتاگونیسم میرسند... اما ما د امیکه دشمن اصلی آنها خمینی است هرگونه درگیری بین د و نیرو، جا بجا کردن تضادها و گم کردن راه مبارزه است... اگر واقعاً معتقد بسه د مکرانسی هستیم باید تحمل بدتری سن تبلیغات خصوصت آمیز نیز داشته باشیم، نه اینکه چنین تمایزاتی (خصوصت آمیز بودن یا نبودن تبلیغات) د هانها را بدوزیم. اگر حزب د مکران معتقد است که در کردستان د ارای اکثریت است، برای اقلیت باید این حق د مکرانیک را قائل باشد. برای آینه د ایران تفکری این چنینی که حزب د مکران مبلغ آن است، تفکری خطرناک و خمینی گرایانه است."

ایشان در قسمتی دیگر از مقاله کومله را مورد انتقاد قرار داد و میگویند:

"و تیکه کومله در مقطع کنونی مبارزه، تمامی وظیفه مبارزاتی را "مبارزه پرولتاریا

با بورژوازی" ارزیابی میکند (آنها هم در کردستان عقب مانده) و پیشمرگه‌های خود را برای محو استعمار و مالکیت خصوصی و رفع ستم سرمایه داری بسیج میکند نمیتواند از این قبیل برخورد هان نیز اجتناب نماید. کومله میگوید: "در کردستان شما نه با یک تقابل ساده و د جانیه بورژوازی و پرولتاریا بلکه، با یک مثلث سیاسی - طبقاتی مواجه هستید. مثلثی که د راس آن سرا بورژوازی و یک راستی را پرولتاریا تشکیل میدهد. در کردستان شما ضمن اینکه در کنار بورژوازی کرد بر علیه بورژوازی ملت ستمگر میجنگید و از این نظر، با وی هم جهت هستید، و این وضعیتی عینی است که مناسبات پرولتاریا و بورژوازی را در کردستان از ویژگیها و خصوصیات معینی برخوردار میسازد، باید وظیفه سوسیالیستی خود را که کل بورژوازی و نظام و رانشانه گرفته است بی وقفه به انجا برسانید." (نقل از کومله)

در یک مبارزه ملی این قبیل تبلیغات کومله برای پیشمرگه‌ها خطرناک و تحریک کننده است. این تبلیغات با وجود اینکه در عرصه مبارزه سیاسی و تبلیغی د نیال میشود، از آنجا که حزب د مکران راهم طرز د دشمن اصلی خلق کرد قرار میدهد که باید اورانشانه گرفت، برای تفنگداری که بیشتر باناشانه تفنگ سروکار دارد، زمینه مناسب درگیری است."

آقای حمید بهمنی سپس مینویسند:

"... باید بید رنگ از سیاستهای

غلط و تفرقه افکنانه و جنگ طلبانه دست

کشید و رابطه را بر اساس اصل کلی مقاومت

بقیه تنگاهای بر مطبوعات و . . .

بر علیه رژیم خمینی و د مکر اس تنظیم نمود ؟
(راه طوفان شماره ۱) باید با احساس
مسئولیت بیشتری آتش این جنگ ارتجاعی
را خاموش نمود و میدان را بر سپهر گیری رژیم
خمینی بست . درگیری بین این دو نیرو
مسلمانه نفع رژیم جمهوری اسلامی و به زیان
جنبش مقاومت است . . .

و سپس با آوردن نقل قولی از کومله که
میگوید :
" ما از طرفی کوشش خود را برای رسیدن
به آتش بس و متوقف کردن درگیریهای کنونی
کردستان ادامه میدهم و آمادهایم که راه و
شیوه سلامت آمیز در کردستان و تضمین
مبارزه سیاسی سلامت آمیز با آنان را طرح
و ارائه نمائیم ."

(اطلاعیه نمایندگی خارج از کشور ۲ مارس
۸۵)

و در پایان آقای بهمنی نتیجه گیری میکنند :
" . . . حزب د مکر ات باید نشان دهد
که خواهان پایان جنگ است . . . ضروریست
حزب د مکر ات بدون قید و شرط هر چه
سر به مرتبه جنگ داخلی پایان داد و به
آزادی تبلیغات سیاسی گردن نهد ."

دایه مهربانتر از مادر !

در سرمقاله شماره ۶ " اکثریت " نشریه
سازمان فدائیان خلق (اکثریت) به تاریخ
۷ تیر ۶۷ مطلبی تحت عنوان " خلق کرد
از یانسی افتد " درج شده است . در ابتدا
این مقاله میخوانیم :

" رژیم خمینی از بد و استقرا خویش تنها جم
به کردستان را آغاز کرد . اکنون ۶ سال از کار
است که کردستان قهرمان شاهد دمنش
های نیروهای سرکوبگر خمینی و مقاومت
د لا ورنه فرزندان پیشمرگ خود د برابر

جنایات آنان است . در مدت این ۶ سال
تقریباً روزی نبود هاست که تفنگهای مزدوران
خمینی به سوی زحمتکشان کرد شلیک نکنند .
در این مدت مزدوران خمینی یا کردستان
آنگونه رفتار کرد هاند که قوای فاشیستها با
کشورهای تحت اشغال ."

خوانندگان گرامی با خواندن نسطور
فوق ، حتما متعجب کرد ه و این سوال را مطرح
میکنند : چه اتفاقی افتاد و به چه علت
است که سازمان فدائیان (اکثریت) ناگهان
دایه مهربانتر از مادر شد هاست و از " تهاجم "
رژیم خمینی به کردستان از همان ابتدای
روی کار آمدنش و سرکوب بی وقفه و روزانه
" زحمتکشان کرد " توسط " مزدوران خمینی "
داد سخن میدهد ؟

این سازمان که در بسیاری از جنایات
رژیم در کردستان سهیم بود هاست و در کنار
متحدین تودهای خویش و عوامل " حزب الهی "
در سرکوبها و کشتار مردم قهرمان کردستان
نه تنها از هیچ اقدامی ، کوتاهی نکرد ه ،
بلکه در واقع نقش پلیس سیاسی رانیز در
منطقه ایفا نمود و در شناسائی ، معرفی و
دستگیری نیروهای مبارز و مترقی ، فعالانه
شرکت داشت هاست ، چگونه امروز بیکباره
" تغییر موضع " داد و رفتار مزدوران خمینی
را با قوای فاشیستها مقایسه میکند ؟

در نباله مقاله همیا سازمان فدائیان
(اکثریت) در رابطه با ششمین سالگرد
تهاجم رژیم به کردستان و " جنایات وحشتناک "
که طی این مدت بفرمان خمینی در کردستان
انجام گرفته ، نقل شده هاست . در قسمتی از
این پیام آمده هاست :

" ستیزا خلق کرد و سرکوب خونین
هرند ای حق طلبانه ، اساس سیاست رژیم
جمهوری اسلامی در رابطه با مسئله کردستان
است ."

آیا سازمان فدائیان (اکثریت) میتواند
بدین سوال مهباسخ دهد که از چه تاریخی
به این نتیجه رسید هاست که اساس سیاست

رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و ستیزا
" خلق کرد " و " سرکوب خونین " آنان
میباشد ؟ و صرف نظر از اینکه (اکثریت) تا
چه اندازه ای در این ادعای خویش صادق
است و بفرص رسیدن به این نتیجه ، چگونه
میخواهد نقش مخرب خود در کردستان و
سوابق همکاریهایش با مزدوران رژیم را
پوشاند ؟ و آیا کارنامه قلب حقایق
بپردازد ؟

مسلمانان موضع گیری فرصت طلبانه
سازمان فدائیان (اکثریت) و سخنان
فریبند ه آن نمیتواند کسی را فریب دهد .
مردم قهرمان کردستان ملاک قضا و تشنه
را عمل آنان قرار میدهند نه میامه ها و
شعارهای د روغین و بی پایه . و بد رستی
د وستان واقعی و دشمنان شان را در هر
شکل و لباسی که باشند ، تمیز میدهند .

بیانیه جبهه د مکر اتیک ملی ایران

بیانیه ای از طرف جبهه د مکر اتیک ملی
ایران در سی ام تیر ماه ۶۷ خطاب به
هموطنان عزیز صادر شد . در قسمتهایی
از بیانیه چنین آمده است :

" رژیم خمینی جنگ ایران و عراق را به
عنوان وسیله ای برای سرکوب مردم مبهمن ما
و پیشبرد اختناق و سازماندهی نهادهای
فاشیستی خود از قبیل سپاه پاسداران و
بسیج به کار گرفته است . . . ما قویا ، جنگ
و جنگ افروزی رژیم خمینی و مباران و جنگ
شهرها و مناطق مسکونی را محکوم میکنیم .
ما را مرهائی را ، شرکت همگان در جنبش
صلح و آزادی ، علیه جنگ افروزی و اختناق
برای براندازی رژیم ضد بشری و ارتجاعی
خمینی میدانیم . اعلام میکنیم که این جنگ در
شرایط کنونی با آرمانهای مردم ما و انقلاب ،
بیگانه است و ادامه دهندگان آن برای جان

اخبار و گزارشات از گسترش مبارزات مردم

بقیه‌نگاهی بر مطبوعات و...

واکنش مردم، برای آزادی و استقلال کشور و تمامیت ارضی آن، پیشیزی ارزش فاشل نیستند...

درگیری بین حزب دمکرات کردستان ایران و کومله... مناسبانه هنوز ادامه دارد و صورت جنگ خانگی خانمانسوزی فضای مقاومت را تیره و تاریک کرده است... بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی است...

وستایش اغراق آمیز آقای سعید رجوی و تبلیغ بسیار گسترده آن باید یادآور شویم... ناگزیریم نگرانی شدید خود را از پدید آمدن کد رهبری و عمل ترویج کیش شخصیت است، اعلام داریم...

رژیم ایران بر علیه خیرگزاری فلسطینی وفا

"خند ق" نشریه دانشجویان ارشد در شماره ۱۲ به تاریخ تیرماه ۶۴ در قسمت در حاشیه خیرها مینویسد: در این هماهنگی مواضع رژیم ارتجاعی ایران با اقدامات جاه طلبانه و خائنانه رژیم حاکم بر سوریه جهت حمله به اردوگاههای صبرا و شتیلا و مرج البراجنه... مرتجعین در ایران اقدام به جلوگیری از نشر اخبار خیرگزاری فلسطین "وفا" در ایران کردند.

نشریه خند ق سپس با محکوم کردن اقدام سوریه در لبنان و رژیم ارتجاعی ایران در باره جلوگیری از نشر اخبار خیرگزاری وفا مینویسد: رژیم جمهوری اسلامی پس از اعتراض نماینده ساف مجبور به عقب نشینی میشود و پس از ۲۰ روز توقیف نشریه وفا انتشار خود را از سر میگیرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) با انتشار جزوه‌های رتاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۴، به درج اخبار و گزارشات زنده، جالب و گوناگونی از اوضاع داخلی ایران پرداخته است. اخبار و مطالب این جیسز و نمایانگر گسترش اعتراضات و مبارزات مردم در محیطهای مختلف بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی میباشد.

اقدام سازمان چریکهای فدایی (اقلیت) در رابطه با نشر اخبار و گزارشات داخل کشور، میتواند در جهت آگاهی هر چه بیشتر هموطنان خارج کشور، از جریانات وطن، مفید و سودمند واقع گردد. در ذیل ۲ نمونه از اخبار منتخب این جزوه عینا نقل شده است: خبر اول مربوط به مراسم روز قدس میباشد.

اینرا هیما می را رژیم از هفته‌ها قبل و بعد از بزرگوار راهیما می به نمایش گذاشت، این راهیما می علیرغم اینکه به خاطر بزرگداشت روز قدس برگزار می‌شود ولی سیاست کلی رژیم این بود تا پایگاه طبقاتی خود حمایت مردم را در ادامه جنگ ارتجاعی بسنجد. در این راهیما می رژیم تلاش کرده بود تا ثابت کند که مردم خواهان ادامه این جنگ ارتجاعی هستند. در این راهیما می از تمام مناطق بیست گانه تهران و حتی از شهرستانهای مانند مشهد، شهرری افراد جریخوار و مزدور رژیم همراه ارتش شهربانی، ژاندارمری، بسیج، سپاه، کمیته و کلیه حزب‌های ایاداره‌ها، کارخانه‌ها در لیا سهای معمولی و غیر معمولی شرکت کرده بودند تا از نظر تعداد جمعیت این راهیما می را بیشتر کنند. تعداد کثیری از سربازان ارتش نیروی زمینی را به این راهیما می آورده بودند. وقتی افراد حزب الهی اعلامیه بخش می‌کردند، سربازان نمی‌گرفتند، هر کدام از آنها به همدیگر می‌گفتند، آقا نگریید، مجبور هستید؟ این مطلب نشان می‌دهد که آنها را به اجبار به راهیما می آورده بودند میتوان گفت رژیم با تمام سعی که کرده بود، تا شمارش جمعیت را بیشتر نشان دهد ولی اینها موثر واقع نشده و تمام آنها می‌گفتند که در این راهیما می شرکت داشتند چه خواهد بود، مستمرا از رژیم در یافت می‌دارند، حتی رژیم به این هم بسنده نکرده اسرای عراقی را نیز در این راهیما می شرکت داده بود.

بقیه از صفحه ۱۳

درباره برخی از مسایل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران

در جنگ بین الملی دوم هنگا میکه ارتشهای متفقین از یکطرف و ارتش سرخ از طرف دیگر وارد خاک آلمان شدند و در هر ناحیه با بقایای سربازان رایش سوم به نبرد پرداختند، مردم آلمان چه موضعی را میبایست انتخاب کنند؟ آیا میبایست بر علیه ارتشهای خارجی اسلحه بردست گیرند و دشمنان سرسازان آلمان هیتلری با "دشمن شماره ۱ خارجی" به نبرد بپردازند و از ما میهن دفاع کنند؟

آیا هموطن عزیز میتواند باین سوال با صراحت و روشنی پاسخ گوید؟ ملاحظه میشود که نمیتوان در هر شرایطی دفاع از میهن را یک وظیفه مقدس شمرد. بخصوص هنگا میکه رژیم فاشیستی، ضد مردمی و ضد مکرانیک در کشوری وجود دارد، مردم آن کشور میبایست از کلیه امکانات داخلی و خارجی بسرای سرنگون کردن آن رژیم استفاده بکنند.

بنظر ما رژیم جمهوری اسلامی اگر بدتراز رژیم آلمان هیتلری نباشد بهتر از آن نیست. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم جنایتکار ضد انسانی و جنگ طلب است که برای نابودی ایران، منطقه و دامن زدن به جنگ بین الملی سوم تلاش میکند. ما اعتقاد داریم این رژیم دشمن شماره ۱ یعنی دشمن اصلی مردم ایران است. و اعتقاد داریم دفاع از "جنگ میهنی" چنین رژیمی ضربه زدن جدی به مبارزات ملت ایران و دفاع آگاهانه و یاناکا هانه از رژیم جمهوری اسلامی محسوب میگردد. دفاع از "جنگ میهنی"، دفاع از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است!

حال اگر برخی از سلطنت طلبان، "ملیون" و آزاد یخواهان آگاه میگوبند: "دروا ضاع و احوال کونی، خمینی و رژیم ولایت فقیه در راه دشمنان داخلی و صد ام حسین و دولت عراق دشمن خارجی شماره یک مردم ایران" میباشند، جای بسی تاسف است که آگاهان و یاناکا هانه در ام گسترده رژیم جمهوری اسلامی در غلطید هوزیان جبران ناپذیری بر مبارزات آزاد یخواهان و مکرانیک مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی وارد میکنند. زیرا بحث اینکه عراق دشمن خارجی شماره ۱ بدانیم، آیا رژیم ایران فعلا به دشمن شماره ۲ تبدیل نمیکرد؟ و در آن صورت آیا طبیعی و منطقی نیست که در جبهه "جنگ میهنی" بر علیه دولت عراق به حمایت از "رژیم جمهوری اسلامی و ارتش و سپاه پاسداران" و "دفاع از خانه و کاشانه و استقلال و تمامیت ارضی کشور" بپردازیم؟ اما اگر در ایران دولتی و مکرانیک، مردمی و آزاد یخواه قدرت برسد و یک دشمن خارجی به ایران تجاوز نماید، وضع یکی فرق میکند،

در آن صورت وظیفه مقدس میهنی حکم میکند که برای دفاع از شرف و ضرورت ملی، از هر وجب آب و خاک و لانه و کاشانه میا خیزیم و تنها آخرین نفس و آخرین قطره خون برای راندن دشمن شماره ۱ خارجی یک لحظه هم از پای ننشینیم.

در شرایط کنونی میهن ما وضع بگونه دیگری است. برای ایران یک رژیم فاشیستی - مذهبی، ضد مکرانیک و ضد انسانی حاکم است. رژیمی برای ایران حاکم است که ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کرد و دستش بخون همه هزارتن از فرزندان دلیر و آزاد هوطن آغشته است. رژیمی بر ایران حاکم است که بشدیدترین وجهی به کشتار و سرکوب مردم قهرمان کردستان ادامه میدهد و از هیچ جنایتی رویگردان نیست. رژیمی برای ایران حاکم است که منافعش در گرو ادامه جنگ ایران و عراق و نابودی ایران و منطقه خلاصه شده است. منافع ۹۵٪ از مردم ایران با منافع چنین رژیمی در تضاد است و این امر موجب ایجاد و جبهه متضاد و وصف متخاصم شده است. در یکطرف رژیم جمهوری اسلامی و کیه حامیان پنهان و آشکاروی صف آرای کرد و هرچم فاشیسم، جنگ، جهل، تعصب، وابستگی به خارجی، نیرنگ، دروغ و خیانت بملت ایران را برافراشته و متحکیم صغوف خود برداخته و در طرف دیگر مردم مستمند و پیشاپین آنان آزاد یخواهان ایران قرار دارند که هرچم مکرانسی، صلح، آزادی، استقلال، حقیقت طلبی، راستی و آزاد اندیشی را برافراشته اند. بین این دو جبهه متضاد و متخاصم هیچگونه مسالمتی امکان پذیر نیست و مردم ایران تا پیروزی نهائی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مبارزات و مکرانیک خود برای برقراری صلح، آزادی و مکرانسی ادامه خواهند داد. این است تضاد عمده جامعه ایران!

ادامه دارد

یادداشتها

- ۱- بیانیه نهضت آزادی ۱۰/۱/۱۳۵۷
- ۲- کیهان ۲۱/۱۲/۱۳۵۸
- ۳- اولین دستگیری آقای قطب زاده ۱۶/۸/۱۳۵۹
- ۴- اجتماع نهضت آزادی در امجدیه ۸/۱۱/۱۳۵۹
- ۵- توقیف روزنامه میزان ۱۷/۱/۱۳۶۰
- ۶- عزل آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا توسط خمینی ۲۰/۲/۱۳۶۰
- ۷- بمب گذاری در مقر حزب جمهوری ۷/۴/۱۳۶۰
- ۸- بمب گذاری در دفتر جانی و باهنر و کشته شدن آنها ۸/۷/۱۳۶۰
- ۹- اندام آقای قطب زاده ۵/۱۱/۱۳۶۰
- ۱۰- اعلامیه انجمن حجتیه ۱/۵/۱۳۶۲
- ۱۱- کیهان ۱۱/۵/۱۳۶۲
- ۱۲- صبح آزادگان ۲/۸/۱۳۵۹
- ۱۳- اطلاعات ۱۱/۲/۱۳۶۲

ما و خوانندگان

هیئت تحریریه محترم نشریه "آزادی ایران":

در شماره دوم نشریه آزادی ایران، مقاله "دشمن اصلی مردم ایران کیست؟" بقلم آقای جمشید آریانپور را مطالعه نمودم. در این مقاله نویسنده ضمن بررسی و شکافتن مسائل گوناگون بیان داشته: رژیم جمهوری اسلامی دشمن اصلی مردم ایران میباشد. نویسندگان سپس با در نظر داشتن احوال فوق به این نتیجه رسیدند است که:

"آری امروز ریک طرف نیروهای رژیم جمهوری اسلامی (با جنمهای درونی آن) به عنوان دشمن اصلی مردم ایران قرار گرفته و در طرف مخالف اکثریت قریب به اتفاق مردم و کلیه آزادخواهان ایران قرار دارند. بین این دو جناح مخالف و متخاصم تضاد آشفتنی ناپذیر وجود دارد." با استناد به نقل قول ذکر شده، این نتیجه گرفته میشود که در شرایط کنونی هر نیرو، سازمان، حزب و شخصیتی که بر علیه

رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکند، قاعدتا میبایست در صف انقلابیوایزعم نویسنده درجهبه آزادخواهان قرارگیرد. اینجانب با وجود اینکه رژیم جمهوری اسلامی را دشمن اصلی مردم ایران میدانم اما این نوع تقسیم بندی که هر سازمان، گروه و حزبی بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی مبارزه کند، الزاما میتواند در صف مردم و آزادخواهان قرارگیرد و رانادوست میدانم.

هم اکنون احزاب، نیروها، سازمانها و شخصیتهای فراوانی با انگیزه های گوناگون با رژیم جمهوری اسلامی مخالف هستند. به نظر من در کنار تعیین دشمن اصلی مردم ایران این نکته مهم نیز باید توضیح داد شود که انگیزه و اهداف هر یک از اینها در مبارزه بر علیه رژیم چیست؟

هدف از مبارزه مردم مهاید سرنگونی رژیم و استقرار مکراسی در ایران باشد. و هر نیرویی را که در این راه تلاش نماید،

میتوان در صف آزادخواهان قرار داد. اما آیا احزاب، سازمانها، گروههایی که اساس کارشان بر پایه روابط غیرد مکراتیک استوار است، میتوانند برای استقرار حکومتی در مکراتیک در ایران مبارزه کنند؟ آیا شما سلطنت طلبان، حزب توده، افراد و شخصیتهایی مانند بنی صدر، مدنی و... که به استحاله رژیم اعتقاد دارند و مبارزه شان در چارچوب حفظ مناسبات همین رژیم است. و سازمان مجاهدین خلق که با در خالت دین در سیاست خواهان نوع دیگری از حکومت اسلامی میباشد را در صف آزادخواهان قرار میدید؟

اگر جواب مثبت است، لطفا در این مورد توضیحات بیشتری ارائه نمایید. در صورت منفی بودن جواب، پاسخ دهید چه کسانی در صف آزادخواهان ایران قرار دارند؟

فریدون آشتیانی - پاریس

دوستان عزیز نشریه آزادی ایران: ضمن عرض سلام و آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای گردانندگان آن نشریه، قبل از هر چیز باید عرض نمایم: ما هنام آزادی ایران با درج مقالات جالب و آموزنده، برآستی جوابگوی برخی از سوالات و ابهامات است که اپوزیسیون با آن روبروست و مایه دلگرمی بسیاری است که شما با نشر چنین مقالاتی کمک شایانی در راه ترویج و روشن شدن حقایق بعمل میآورید. مقالات "دشمن اصلی مردم ایران کیست؟" و

"مشکلات اجرای مکراسی و آزادی ایران" بقلم نویسنده گرامی آقای جمشید آریانپور در زمره اینگونه مقالات محسوب میگردد. در مقاله "دشمن اصلی مردم ایران کیست؟" نویسندگان به این سوال پاسخ دادند و بیان نمودند است: رژیم عامل اصلی تمام آلام و درد های بیشمار کنونی میباشد و برآستی دشمن اصلی مردم ایران است. (نقل از آزادی ایران شماره ۲) و از "سردرگمی رهبران و روشنفکران" نسبت به مسئله دشمن اصلی صحبت کرد است. از آنجا که شما در زمره معدود گروهها و سازمانهایی

هستید که به وضوح از رژیم خمینی به عنوان دشمن اصلی مردم ایران نام میبرید و از "سردرگمی رهبران و روشنفکران" در این رابطه سخن میگویید، امیدواریم به این مسئله نیز که چرا چنین سردرگمی و حشتناکی در بین سران اپوزیسیون وجود دارد، پاسخ گوئید و بطور دقیق و همه جانبه دلایل این مسئله را بازگو نمایید. در این زمینه لازم است متذکر شویم اینجانب که اخیرا مجبور به ترك ایران شده ام، این مسئله را نمیتوانم به خوبی درك نمایم که چرا

ما و خوانندگان

سران اهل بیویسیون در خارج از کشور از درک بدیهیات جامعه ایران عاجزند؟ در حالیکه در داخل کشور بسیاری از مردم ایران با تمام وجود خود این مسئله را درک مینمایند.

با آرزوی توفیق هر چه بیشتر شما، امید وارم که نشریه آزادی ایران ونویسندگان محترم آقای آریانی و بیهوده این مسئله هم نیز پاسخ گوید.

باتقدیر احترام

م. سعید اولند

هیئت تحریریه نشریه "آزادی ایران":

باسلام و با احترام به همکار شما بر علیه رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، حدود ۵ ماه است که از وجود نشریه "آزادی ایران" از طریق یکی از دوستان مطلع گردیده ام. با خواندن بعضی از مطالب نشریه شما و دیدن شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی دشمن اصلی مردم ایران" در صفحه اول، انگیزه‌های شدت‌تادری این مورد نظر خود را بطور خلاصه ابراز نمایم:

همانگونه که واقف هستید، رژیمیم جنایتکار خنثی، رژیم ضد مردمی و وابسته است و روابط آن در زمینه‌های مختلف نمایانگر وابستگی و سرسپردگی اش به امپریالیسم جهانی میباشد. در واقع سقوط دیکتاتوری شاه و قدرت رسیدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تنها جابجایی مهربانانه بود و در نتیجه قیام سال ۵۷ خلق قهرمان ایران به شکست انجامید. زیرا با وجود شعارها و تبلیغات ضد آمریکائی رژیم، آمریکا همچنان توانسته است از طریق عاملین و کانالهای گوناگون منافع غارتگرانه خود را حفظ نماید. پس

دشمن اصلی مردم ایران، امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا میباشد و عنوان کردن شعار دشمن اصلی مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی است. عد متوجه کافی شما را به دشمن واقعی و منشأ اصلی بدبختیهای مردم ایران میرساند. بنظر من باید در رجاء اول امپریالیسم آمریکا و مناسبات استثمارگری آن را افشا نمود و در کنار آن مشت رهبران رژیم خمینی که وابستگان و کارگزاران آمریکا میباشند را رسوا ساخت.

حال با توجه به مطالب نشریه شما که



توضیح:

باتشکر از کلیه دوستان و خوانندگان عزیز "آزادی ایران" در ارسال نامه‌ها، نظرات و پیشنهادات پر ارزش، ذکر این نکته ضروریست: بعلمت محدود بودن صفحات نشریه "آزادی ایران" ما به معکس نمودن سنامه (از میان نامه‌ها و نظرات ارسال شده) که نمایانگر اکثر سوالات دوستان میباشد، اقدام نمودیم. به سایر نامه‌های

از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان دشمن اصلی نام برد و از نقش "قدرت‌های بزرگ خارجی" به قدرت رساندن و حمایت از رژیم سخن بمان می‌آورد، ایسین سوال مطرح میگردد که منظور شما از "قدرت‌های بزرگ خارجی" و حامی اصلی رژیم خمینی کدام کشور است؟

منتظر پاسخ و توضیح از جانب شما میباشم.

امضا: محفوظ پاریس

۸۵/۶/۲۴

در یافت شده در شماره‌های آینده و با بطور خصوصی جواب داد همیشه. دوستان عزیز میتوانند با مطالعه مقاله "درباره برخی از مسائل مربوط به دشمن اصلی مردم ایران" در شماره کنونی و آینده، پاسخ و نظریات ما را پیرامون پرسشها و انتقادات مطرح شده ملاحظه نمایند.

هیئت تحریریه آزادی ایران

نشریات و کتب دریافتی:

دوستان آن در باره "پاره‌های از اظهارات و جهت گیریهای دکتر صدق، حزب تود و اسلامی‌های مترجم در تاریخ معاصر ایران" بقلم آقایان امیر پیشداد - محمد علی کاتوزیان
۵- شماره‌های ۳ و ۴ "نامه آزادیخواهان" نشریه "هما هنگ کنند جمهوریخواهان ملی ایران"
۶- "خندق" نشریه دانشجویان ارشد
۷- یک جلد کتاب "یک قطره بود از رودی" مجموعه مقالاتی از آقای علی افسر حاج سید جوادی. □

در ماه گذشته از جانب برخی از سازمانها گروهها، شخصیتها و دوستان عزیز - نشریات، کتب و جزواتی برای ما ارسال گردید. از لطف و محبت همگی دوستان تشکر میکنیم و دریل بند کربخ از نشریات که بدستان رسید میبرد ازیم:
۱- "اندیشه‌های" نشریه خارج از کشور و حدت کمونیستی
۲- "ایران آزاد" نشریه جبهه ملی ایران در اروپا
۳- نشریه جبهه "ارگان ملیون ایران"
۴- دو جلد جزوه "نهضت ملی ایران و

چه کسانی از جنگ ایران و عراق . . .

مواضع خود را تحکیمی بخشند و عنوان دشمن اصلی مردم ایران پرچم فاشیسم بود یکتاتوری، خرافات و تعصب را بالا برده و طرف دیگر نیروهای اپوزیسیون قرار دارند که پرچم موکراسی، آزادی، حقیقت و واقع بینی را برافراشته اند. بین این دو نیروی متخاصم رزمیاتی است که رود خون از میان آن جاری است و این دو طرف را از هم جدا میکند.

حال هنگامیکه ما در باره و جناح در روز رژیم سخن میگوئیم نباید این مسئله اصلی را نیز از نظر دور داریم. بنابراین آیا ما میتوانیم از مسائل و اختلافاتی که در جبهه دشمن وجود دارد با کنار آمدن با یکی از جناحهای آن بِنفع جبهه مخالف بهره جوئیم. جواب این سوال منفی است. زیرا همانگونه که اشاره شد باید در نظر داشت مسئله اصلی مردم ایران آقای بازگان و جناح ایشان پس از سرنگونی دولت خسروی میباشد در مقابل رژیم جنایتکاری که دستش به خون هزاران تن از مردم میهن ما آغشته است، موضع گیری کند. ولی ایشان به دشمن پیوستند و منافعشان اجازه نداد که در جناحیات رژیم شرکت نکنند. بنابراین وظیفه نیروهای اپوزیسیون نیست که از مواضع برحق خود دست بکشند و با جناح آقای بازگان و حجتیه که برای تشبیت و ادامه حیات رژیم کوشش میکنند کنار آیند بلکه این وظیفه جناح حجتیه و بازگان است که باید بیدار شوند (البته این امر بسیار بعید بنظر میرسد) و به صفوف آزاد یخواهان بپیوندند و یاکردار خود از گذشته خویش ببرند. مبارزات حق طلبانه در این نیست که بجای اتکا به مردم و نیروهای دموکراتیک ایران که اکنون در مسئله وحدت و ایجاد جبهه بزرگ متحد ملی برای آزادی ایران تجلی مییابد و تمام فکرون کرمارا باید بخود متوجه کند، به طرف جناحی از دشمن اصلی برویم و خواهیم به اصطلاح از دستگیریهای درونی بین دشمن استفاده نکنیم. این در قیقا همان موضع گیری اشتباه آقا میرزا آقای بازگان خواهد بود که ایشان هم میخواستند با زیرکسی کاسبکارانه از درون رژیم روانه آری بعضی "کارها" بکنند. اما ما میتوانیم بگونه ای دیگر از اختلافات حاد و سختی که بین و جناح ضد مردمی و ضد دموکراتیک در درون رژیم وجود دارد بهره برداری کنیم. چگونه؟ باید به تشدید اختلافات موجود بین و جناح ضد دموکراتیک رژیم از هر

طریق ممکن پرداخت. باید آنان را به جان هم اندازیم تا بتوانیم نیروهای خود را بسط و گسترش دهیم. منظور چیست؟ چگونه باید آنان را به جان هم انداخت؟ چگونه باید اختلافات آنان را حاد نمود؟ یک مثال در مورد جنگ به روشن شدن مسئله کمک میکند: ما باید با تبلیغات فراوان و افشا نمودن جناح "پیروان خط امام" و اینکه آنان در هیران حزب تود مچا هدائی را در مورد جنگ در سر میبروراند جناح "حجتیه و بازگان" را ترغیب کنیم که به جنگ ایران و عراق خاتمه دهند، هم اکنون شواهدی در دست است که این جناح خواهان پایان بخشیدن به جنگ میباشد زیرا "پیروان خط امام" میخواهند با گستر جنگ این آخرین گروه باقیمانده و گرایسن ارتجاعی را هم رانند و نه چند ان دوری از گرد و نه خارج کنند. منافع جناح "حجتیه و بازگان" در اینست که فوراً خواستار پایان جنگ ایران و عراق شوند، بطور صریح وطنی از اهداف جنگ طلبانه "پیروان خط امام" ببرد بگریزند. اگر جنگ ایران و عراق خاتمه یابد، "پیروان خط امام" ضربه تحمل ناپذیری را خواهند خورد. ما باید با هوشیاری جناح "حجتیه و بازگان" را ترغیب کنیم که برای حفظ موجودیت خود به "پیروان خط امام" حمله و روشنند و فوراً خود را برای جنگ داخلی آماده و به آن دامن زنند. در غیر این صورت آرام آرام تارو مار خواهند شد. آری جنگ داخلی گره گشای بسیاری از مسایل کنونی خواهد بود. البته ما حد شدن روز افزون اختلافات بین این دو جناح، خواهی نخواهی جنگ داخلی بوجود خواهد آمد. بهمین دلیل "پیروان خط امام" و تشویرسینهای آن لحظه نمیخواهند از جنگ دست بکشند. آنها میدانند اگر جنگ خاتمه یابد، امکان بروز جنگ داخلی بسیار است و آنها تا نابودی جناح مخالف به این جنگ ادامه خواهند داد. همانطور که ادامه جنگ ایران و عراق باعث تحکیم رژیم و به طور مشخص تشبیت موقعیت پیروان خط امام و رهبران حزب تود میشود، خاتمه جنگ نیز دشرایطی که پیروان خط امام نتوانستند تمام مواضع را در روز ۱۰ اشغال کنند و با نفرتی که مردم نسبت به آنان دارند ممکن است سبب طغیان عمومی و در نتیجه سرنگونی رژیم شود. پس باید به جناح حجتیه تفهیم کرد که آقایان همانطور که خودتان میگوئید:

"حزبیکه (حزب تود) خود "خوره"

این کار است و از قدیم وند بیسعی در نفوذ در مقامات راد داشته چه رژیم گذر شده چه حال این حزب حالا دل میسوزاند که انجمنیها در همه جا نفوذ میکنند. . . . با تحکیم خط شما سکوگرایان هم نمیتوانم موافق

باشم، میگوئید ملت ما موافق است؟ خوب اگر یکجائی یک انجمنی باید تود های در افتاد و سعی کرد پتاهش را روی آب بیندازد و او را افشا کند خیلی روشن است که "حزب الله" نمی آید طرف آن تود های را بگیرد

و در جانی دیگر:

" . . . و تا گفته هائی هم بر جای ماند منجمله موارد خاصی که زبابل و سپه زوار و مردم . . . که با بررسی اجمالی معلوم شد که در این موارد، انجمن با تود های با گروه های دیگر را افتاد و جلوی ایشان ایستاد و لذا مورد قهر قرار گرفته است. (حزب سکوگرا و انجمن حجتیه . . . از ناصرالدین کرمانی روزنامه کیهان ۶۱/۶/۲)

براستی آقایان جناح حجتیه منافع شما ایجاب میکند هر چه زود تر در مقابل خط امامی ها بایستید. شما در موضع تدافعی هستید هر لحظه که بگذرد بضرر شماست اگر نجنبید، دیری نخواهد گذشت که یکایک سرهایتان را از دست خواهید داد. آیا شما توانستید برای نجات آقای صادق قطب زاد به عنوان یکی از آخرین برگهای برنده کوچکترین اقدامی کنید؟ نیروهای شما حد اکثره ۲٪ مواضع را اشغال کرده است. شما از نظر تشویر و رسیاری از روابط مجبورید از حرفهای رهبران حزب تود و سیاستمداران آنان پیروی کنید. شما مجبورید با آنان در سرکوب آزاد یخواهان شرکت جوئید. شما توصیه میشود تا دیر نشده با "پیروان خط امام" و رهبران حزب تود اعلام جهاد کنید "برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق برای سرکوب کردن نیروهای اهریمنی" پیروان خط امام فوراً اقدام کنید و افراد را بفرار خواهد شد. شما هم به سر نوشت آقای صادق قطب زاده و دیگر کسانی که سر شما اقدام کردند و بوسیله پیروان خط امام از زمین رفتند، مبتلا خواهید شد.

حال اگر در این شرایط و موقعیت حساس با حاد شدن تضاد های گوناگون جناح حجتیه در مقابل جناح پیروان خط امام بایستد و از روز ۱۰ برید و بسوی اپوزیسیون بیاید، در آن صورت آزاد یخواهان نمیتوانند در وجه انماض بخرج خواهند داد و آنان را با آغوش باز خواهند پذیرفت.

بقیه از صفحه ۱

از سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت کنیم!

زمین نهباده و توانسته است تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین از تمام توطئه‌ها سر بلند بیرون آمده، و مبارزات خویش را به پیش ببرد.

هم اکنون نیز مردم فلسطین شاهد یکی از نا جوان مردانترین توطئه‌ها بر علیه انقلاب خویش میباشند. توطئه‌ای که در ۲۹ اردیبهشت با همکاری مشترک امل، سوریه، ایران و اسرائیل، با حمله به اردوگاه‌های فلسطینی صبرا و شتیلا و ج-البرا جنه منظور جلوگیری از استقرار فلسطینیها در لبنان آغاز شد. جنایت هولناکی که بار دیگر فاجعه‌های دیرپا سین، کفر قاسم، تل زعترو... را با ابعاد بی‌مراتب وسیعتر و وحشیانه‌تر، در خاطرهایمان زنده کرد. این کشتار در زمانی صورت گرفت که سازمان آزادیبخش فلسطین پس از مدتها سرگردانی و بی خانمانی میرفت که دوباره در اردوگاه‌های مزبور مستقر گردد. اگر اردوگاه‌های لبنان بار دیگر بصورت قرارگاه‌ها و ژهای که فلسطینیها پیش از هجرت سال ۱۹۸۲ در اختیار داشتند، در می‌آمدند، مقاومت فلسطین میتواند جان تازه‌تری گرفته و رشد و گسترش بیشتری یابد و قدرت یافتن سازمان آزادیبخش فلسطین میتواند مستعدی برای اسرائیل و تمام نیروهای ارتجاعی و انحصار طلب باشد. به همین منظور، اسرائیل، سازمان امل، سوریه و رژیم ایران دست به دست هم انداخته از استقرار یافتن فلسطینیهای آواره در جنوب لبنان مانع بعمل آورند. در توطئه‌ها خیر، سیاست کشتار فلسطینیها توسط جنبش امل صورت گرفت. جنبش امل بهمانها اینکه حضور فلسطینیها در لبنان باعث حمله اسرائیل به آن کشور میشود، بسا

اسرائیل موافقت نامهری انعقاد کرد تا از بازگشت فلسطینیها به لبنان به هر صورتی که شد جلوگیری نماید. و در واقع کشتار اخیر نیز تضمین امنیتی بود که به اسرائیل داده شد. این حمله با حمایت و پشتیبانی کامل رژیم سوریه همراه بود. نقش بازدارنده سوریه در مبارزات فلسطین بر هیچکس پوشیده نیست و هنوز محاصره، قتل عام و کشتار مردم هیچگاه فلسطین در اردوگاه تل زعترو طرابلس و... از سوی سوریه از خاطرها محو نگشته است. در چند سال اخیر سوریه با حمایت از گروه‌ها و نیروهای مخالف سازمان آزادیبخش فلسطین هموار سعی کرد است که این سازمان را متلاشی نماید، تا بدین طریق بتواند قدرت خود را در لبنان مسلط سازد. به همین دلیل سوریه استحکام و قدرت یافتن سازمان آزادیبخش فلسطین را تهدیدی جدی برای هژمونی خود در لبنان دانسته و بار دیگر رگستار فلسطینیها را شکر میکند. نقش رژیم جمه‌وری اسلامی نیز در رابطه با جنبش مقاومت فلسطین روشن است. رژیم جمه‌وری اسلامی که از بدو و پرو کسار آمدن هموار تحت لوای شعار "صدور انقلاب اسلامی" از "آزاد سازی قدس" سخن راند است، نه تنها در این مدت کمکی به پیشبرد مبارزات مردم فلسطین ننموده، بلکه با ایجاد گروه‌های تروریستی و حزب - اللهی و با حمایت مالی از ارتجاعی ترین گروه‌های موجود در لبنان بطور مستمر بر علیه انقلاب فلسطین و سازمان رهبری کنندگان آن (ساف) گام برداشته است. و در ادامه همین سیاست است که همواره به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین حمله کرد و آنرا مته‌مه "سازشکاری و خیانت" مینماید.

جنایتی که اخیرا در بیروت بوقوع پیوست ضربات سختی را بر سبک انقلاب فلسطین وارد آورد. و بدین ترتیب تمام آزادیخواهان را متاثر نمود. اما علی رغم ضربه‌ای که مردم فلسطین در این جنایت متحمل گشتند، این حمله نتایجی نیز برای جنبش فلسطین به همراه داشت. این حمله همبستگی فلسطینیها را محکمتر نمود و برخی از جناح‌های فلسطینی را علی رغم داشتن اختلاف نظرهای سیاسی، در مبارزه بر علیه دشمن مشترکشان به یکدیگر نزدیکتر ساخت. مردم فلسطین در این توطئه بار دیگر توانستند دشمنان خود را به تری شناسند. و بقول یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین روشن گشت که "این جنبش مقاومت شیعه و نیروهای سوری نبود که با اسرائیل مبارزه میکرد بلکه نیروهای مقاومت فلسطین بودند و چنانکه مشاهده شد در جریان حمله شیعیان به اردوگاه‌ها حمله علیه اسرائیل متوقف شد." و از همه مهمتر اینکه این حمله بار دیگر حقانیت و عادلانه بودن مبارزات ملت فلسطین تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین را بر همگان نشان داد. □

بهمین خسروی

بقیه از صفحه ۳

اپوزیسیون و آزادیخواهان دشمنان در کمینند و بسیاری نیز شاید تاب و توان راه طولانی و پریچ و خمراند داشته باشند. اما آزادیخواهان و فرزندان راستین مردم رینند و مستعدید های سران، آنکسانی که هرگز تسلیم نمیگردند. آنکسانی که بیعت و وفاداری ندارند، یکدیگر را خواهند یافت! □